باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۶۲۳۱

رده‌بندی دیویی: ۶۱۵ ز۸۲۶پ ۱۲۷۲

سرشناسه: پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۸۱۹ - ۱۸۹۱م.

عنوان قراردادی:

عنوان: زبده الحکمه

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: تبریز چاپ ناشر: دار الطباعه مبارکه تاریخ نشر: ۱۲۷۲ق

صفحه شمار: ۹۵ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱×۱۴ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: اهدایی آیت الله شمس الاشراق تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۸۶

یادداشتها:

ناقص الآخر

موضوع(ها):

۱- پزشکی - قرن ۱۳ق.

شناسه(های) افزوده: الف. حکیم الممالک، علی نقی بن محمد اسماعیل، مترجم. ب. شمس الاشراق، محمدحسن، اهداکننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: ... تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۹

فهرستنگار: عظیمی تاریخ فهرستنگاری: ۸۶/۱۲/۷

در هر ماه بیش از سه هزار و پانصد جلد کتاب نیازمند صحافی مجدد می باشند.

چسب های نواری که برای چسباندن ورقهای پاره کتاب به کار می برید پس از گذشت چند ماه سبب فرسودگی کاغذ می شوند.

در هر ماه به جای هزینه صحافی می توان بیش از هزار جلد کتاب راخریداری نمود.

هو الله
تعالی شانه
العزیز این رساله مو
سوم است بزبدة الحکمة از
تحقیقات حکیم دانشمند حاذق و کمر
پولاک نمساوی که طبیب خاصه حضرت
شهریاری معلم متعلمین مدرسه مبارکه دار الفنون
که خانه زاد دولت ابد مدت سلطانی میرزا علینقی ولد
حاجی آقا محمد اسمعیل پیشخدمت باشی خاصه حضرت قاانی
بخواهش استاد خود ملفق و مبوب ساخته که بهدیه
مجلس ارم مونس جناب جلالتمآب اجل ارفع افخم ا
اکرم اعتماد الدولة العلیه معتمد السلطنة البهیه
صدر الصدور صدر اعظم و دستور
معظم مد ظله العالی سازد و
حسب الامر امراو
وامنای دو
لت علیه
در دار الطباعه جدیده مبارکه
صورت طبع یافته
فی سنه ۱۲۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله اجمعین اما بعد این رساله
وجیزه صورت تحریریست از تقریرات استاد مکرم وحکیم معظم دکتر پولاک نمساوی
معلم مدرسهٔ دار الفنون وطبیب خاصهٔ اعلیحضرت سلطان السلاطین وخاقان الخواقین
قهرمان الماء والطین شاهنشاه جمجاه الناصر لدین الله السلطان ناصر الدین شاه
خلد الله ملکه که خانه زاد دولت ابد مدت همیون علی علینقی بن محمد اسمعیل تلمید حکیم
مشار الیه باشارهٔ اولیای دولت جاوید مدت وتمنای حکیم مذکور تلفیق وترتیب داده
وآن مسمی است بزبدة الحکمة ومشتملست بریک مقدمه ودو جمله اما مقدمه در تعریف
علاج وانقسام او وجملهٔ اولی در تدابیر سته ضروریه وقوه نارجاذبه که بعبارهٔ اخری

چرخ

چرخ صاعقه ونفرانیه الکتریسیته نامند وقوه مغناطیس وجملهٔ ثانی در خواص
ادویه ومحل استعمال ومقادیر شربت انها است اما مقدمه در تعریف علاج وانقسام
او بدانکه علم علاج را که باصطلاح یونانیان تراپیا نامند در لغه آنچه را گویند که علاج کنند ودر
اصطلاح حکما علمی است که بواسطهٔ شناختن او حفظ صحت ابدان جیه وازالهٔ مرض از ان کنند
وحکمای سبق اورا منقسم نموده اند به تراپیای عام که متضمن است تدابیر سته ضروریه وقوه
الکتریسیته ومقناطیسیه را وبتراپیای خاص که در او گفته نشود مگر از خواص ادویه ومحل
استعمال ومقادیر شربت ومأخذ وترکیب آنها واما جملهٔ اولی در تدابیر مذکوره ومقصود ازاو
شناختن ودانستن اشیائی است که در حد اعتدال باعث بقای حیوه انسانی وتکثیر وتقلیل
آنها مورث نقصان در اوست وانجمله محتوی است بر هشت فصل **فصل اول** درهوای
مجاور وتاثیر نور وظلمت وحرارت وبرودت **فصل ثانی** در نوم ویقظه **فصل ثالث**
در اکل وشرب **فصل رابع** در حرکت وسکون **فصل خامس** در حرکت وسکون
نفسانی **فصل سادس** در استفراغ واحتباس **فصل سابع** در خواص
وکیفیت الکتریسیته **فصل ثامن** در خواص مقناطیس اما **فصل اول**
درهوای مجاور وتاثیر نور وظلمت وحرارت وبرودت ودر او سه فقره است **فقرهٔ**
اولی در هوای مجاور **فقرهٔ ثانی** در نور وظلمت **فقرهٔ ثالث** در حرارت وبرودت

اما فقره اولی در هوای محیط با بدان که از برای بقای حیوة انسانی الزم و احتیاج بدو اهم است زیرا که ترویح دم و استعداد بدل ما یتحلل شدن آن پس از افساد و احتراق بواسطه امتزاج اجزای دخانیه اعضا و حرارت حادثه از حرکت شرائین و سخونت ماکولات و مشروبات حاصل نشود مگر بواسطه تنفس و تنفس نیست مگر استنشاق هوا و جذب نسیم و دفع هوای حار دخانی آناً فآناً

و اما هوای مروح و مصفی دم هوائی باشد که در کیفیات چهارگانه یعنی حرارت و برودت و یبوست و رطوبت قریب باعتدال باشد و بری از اهویه متصاعده از آجام یعنی نیزارها و بطایح یعنی گندابها و غدیرها و سایر هواهای متعفنه بود زیرا که ازدیاد هر یک از کیفیات چهارگانه باعث عروض مرضی و رفع مرضی دیگر است چنانکه ذکر میشود **اما** هوای حار مضر است صاحبان امزجه دموی و صفراوی و اشخاصی را که ترشحات بدنی ایشان چون عرق علاوه بر حالت طبیعی است و اکثر مورث امراض کبدی و ذبول است چنانکه متمکنین خط استوا و بلاد حاره اکثر مبتلا بمرض کبد شوند و سیاه چهره و ضعیف الجثه باشند و نافع است هوای حار صاحبان نزله مزمن ریه و مفاصل مزمن و ریاح افرسه و خنازیر و داء افرنجی و امراض مثانه و امثال آن را **اما** هوای بارد مضر است بلغمی و عصبانی مزاج را و اکثر مورث امراض ریه و اوجاع مفاصل و ریاح افرسه و احتباس الخ بدنیه است چنانکه اغلب این امراض متمکنین قطب شمال را باشد **و اما** هوای یابس نافع است صاحبان اسهال مزمن و دیابیطوس و امثال آن را **و اما** هوای رطب باعث بعضی نوائب و ...

و اما هوای

و اما هوائیکه مختلط با بخره متصاعده از آجام و بطایح باشد اغلب سبب نوائب مختلفه و سوء مزاجات و امراض سپرز است **و اما** اهویه عفنه چون هواهای متصاعده از مقابر و مزابل و ابخره ماء آسن یعنی متغیر الطعم و هواهای جیفه‌ها اکثر مورث عفونت دم و امراض عفونی چون مطبقه و محرقه و امراض مسریه چون وبا و طاعون اند **و اما** هواهای غلیظ چون هوای بلدان و امکنه که اجتماع خلق در آنجا بسیار باشد مضر است ناقهین و اشخاصی را که عادی بان نباشند و نیکو است صاحبان نزف الدم و سل و طپش قلب و ضیق النفس عصبانی را **و اما** اهویه صاف و لطیف چون هواهای جبال و ییلاقات و قرائی که در دامنه جبال واقعند و اجتماع خلق در آنجا اقل باشد نافع است ناقهین و صاحبان مالیخولیا و نوائب مزمنه و امراض صدر و مستعدین مرض خنازیر را **و بباید** دانست که صاحبان امزجه لطیفه و نظیفه چون بمکانهای مرتفع که دوازده هزار قدم از سطح دریا برتر باشد روند بواسطه خفت و لطافت هوا از انف و گوش و لثه رعاف کنند و اما هواهای متحرک و بسیار وزنده مضر ند امراض چشم و سینه را **و اما فقره ثانی** در نور و ظلمت و در او دو بیان است بیان اول در تاثیر نور و عمل آن و بیان ثانی در عمل ظلمت و تاثیر او **اما بیان اولی** در کیفیت نور بدانکه روشنائی حاصل شود از تابیدن شعه شمس و قمر و سایر ستارگان مشعشع بر زمین و انعکاس آن و آن مهیج و باعث نمو اجسام است و عمل او در نباتات ظهور کلی دارد چنانکه از عدم او فانی شوند و تغیر

لون بهم رسانند و اوراق آنها خوابیده شود سیما بعضی نباتات چون گل آفتاب گردان که موافق
اشعه شمس حرکت کند بدین نحو که از وجود او شکفته و از عدم او بهم رفته شوند و همچنین است عمل روشنائی
در حیوانات که از تقلیل آن پژمرده شوند و خون در بدن ایشان رقت بهم رساند و صاحب بعضی از
امراض چون خنازیر و امثال آن شوند چنانکه در محبوسین و اکثر اوقات در بعضی عمی و صداع شمسی و
و اورام دماغی حاصل شود و در مقدار طبیعی نافع است در قلت خون و صاحبان خنازیر و قتین و مغمومین
و وسواس و مالیخولیا و امثال آن را **و اما بیان ثانی** در ظلمت بدانکه ظلمت حاصل شود از عدم اشعه
اشیاء منوره و او نافع است در امراضیکه هیجان خون در آنها زیاد باشد سیما در دماغ و غشیه او (اورام) اورام
عین و صداع شمسی که لازم تدابیر عدم روشنائی است و همچنین لازمست صاحبان جراحات عظیمه را
تمکین در مکان تاریک و اما از برای تغییر ساختن تأثیر اشعه شمس بر چشم عینکی چند بدرجات مختلفه از یک تا
نود درجه ترتیب داده اند چنانکه از برای اشخاصیکه اشیاء را از مسافت بعیده نیک تمیز دهند بخلاف
مسافت قریب بواسطه تسطح طبقه قرنیه و گذشتن اشعه اشیاء قریبه از طبقه شبکیه که مدرک اوست
عینک محدب اختراع نموده اند تا شعاع از اشیاء قریبه و بعیده در یک مرکز از چشم افتد و نیک تحو
ادراک شود و تحدب او بدرجه تسطح باشد که علاوه بر حالت طبیعی است و بخلاف این عینک مقعر از برای
اشخاصیکه تحدب قرنیه ایشان زائد است قرار داده اند تا اشعه بمرکز طبیعی چشم که در مقدم طبقه
شبکیه است رسند و مدرک شوند و از برای اشخاصی که چشم ایشان ذکی الحس است و اشعه را

بالوان

بالوان مختلفه که در او است درک کنند عینک سبز رنگ تعبیه نموده اند تا اشعه را یک رنگ
ایشان احساس کنند و از الوان مختلفه چشم متاذی نشود **و اما فقره ثالث** در حرارت و برودت
بیان ثانی در و در او نیز دو بیانست **بیان اولی** در حرارت و برودت **اما بیان اولی** در حرارت
بدانکه حرارت باعث حیات حیوانی و نباتی است و هر یک از نبات و حیوان را حرارتی غریزی
جهة بقای حیوة و حفظ قوی و افعال و تغذیه و هضم غذا و حرارتی خارجی جهة نمو و حلاوت اثمار در نباتات
لازمست و تزاید او سبب استرخاء در اعضا و ضعف قوی و افعال است چنانکه اغلب متمکنین خط
استوا و امکنه قریب بدو در انمو زیاد و اعضا مسترخی و قوی ناقص است و اما نقص او باعث
فجیعت و ناتمامی نمو و ضعف عقل و قوی است مانند در متمکنین قطبین که اغلب خلقت ایشان [illegible] جثت
و نمو آنها کم و در عقل و قوای نفسانی نقصان دارند **و اما حرارت طبیعی** در بدن هر فردی از انسان
سی و دو درجه است و هر گاه حرارتی خارجه بر این حرارت افزوده شود طبیعت او را بعرق
و بخار از مسامات دفع کند تا همواره حرارت طبیعی بر سی و دو درجه باقی ماند و اما عمل و تأثیر حرارت
خارجی در بدن چند چیز است **اول** آنکه ترشحات بدن را چون عرق و ابخره زیاد کند و رطوبات
بدن را بدانها دفع کند **دوم** آنکه عمل کبد و تولید صفرا را بیفزاید و بدینجهة است که متمکنین در بلدان
حاره اغلب صفراوی مزاج اند و اکثر آنها مبتلا بامراض کبدی شوند **و اما حکما** حرارت را در چند
موضع بکار دارند **اول** از برای تحریک حرارت غریزی در بدن و غلیان خون در او **دوم** بجهة

درحرارت

متمایل ساختن حرارت غریزی بعضوی و منزاید ساختن هیجان و ثوران خون در او سیم جهة
تفتیح ترشحات بدنی چون عرق و ابخره در صورتیکه سبب حتباس آنها غیر ازحمیات باشد چهارم
جهة رفع تشنج و تمدد و اختلاج پنجم جهة تسکین و تحدید اوجاع که بسبب امتلاء دم در محل آن
باشد سیما در اوجاع احشا ششم جهة تحلیل و نضج مواد محتبسه در عضوی هفتم جهة احداث
جراحتی مصنوعی جهة جذب مواد و متمایل ساختن طبیعت را بدفع ماده مرضی از آن چنانکه در کی
واما حرارت را مضر دانسته اند در امزجه دموی و غلیان خون در عضوی یا در جمیع اعضا و انور سما
و سیلان دم و در اشخاصیکه ترشحات بدنی ایشان چون عرق و امثال آن علاوه بر حالت طبیعی باشد
واما استعمال حرارت را یا باعاث آهن تافته شده چون کی یا اجرام رطبه چون اضمده و بخورات و جلوس
در ماء حار و احتقان بآن و یا بواسطه جراء یا ابیه چون اکده بکار دارند اما عمل آهن تافته شده در کتاب
جراحی بتفصیل مذکور است واما مسخنات بالفعل رطبه یا اضمده اند یا ابخره متصاعده از ماء مسخن
و یا آبزن رطب و یا جلوس در ماء حار و یا احتقان بآن واما اضمده حاره را قوت در حرارت و رطوبت
بالفعلی آنها است و استعمال نشود از آنها مگر اشیائیکه قوه ماسکه حرارت و رطوبت آنها کم باشد
چون شیر و تخم کتان و نان خشک و امثال آنها و استعمال کنند اضمده را جهة تحلیل و نضج مواد موزمه و تسکین
اوجاع سیما اوجاع احشا و در حبس البول که سبب او تشنج مثانه باشد واما بخورات را یا در یکموضع
بکار برند بدین نحو که آب را گرم نمایند بحدی که ابخره از او متصاعد شود و در آنوقت عضو را در روی او

واداشته

دربرودت

واداشته و دور او را احاطه کنند بطوریکه ابخره متصاعده از ماء حار مذکور در عضو اثر کند پس
موقوف کنند و یا در جمیع اعضا و این عمل را در استحمامات مرعی دارند اعم از آنکه در حمام روسیه باشد
که در او سنگهای بزرگ تابیده و آب برروی آنها ریزند تا بخار شود و پس از ساعتی مکث در او بجای
دیگر که معین است رفته و بدن را با غصون بید و امثال آن دلک شدید نموده و با برف شسته و خارج
شوند و یا آنکه استحمام در حمامهای مصری و ایرانی کنند که در آنها بخار مجتمعه از آبی است که گرم نموده
و استحمامات مذکوره را نمایند در ریاح افرسه و استرخاآت مفاصل و داء افرنجی واما استنشاق | استعمال
ابخره حاره نافع است نزله مزمن ریه را واما آبزن رطب نیکوست قولنج و اورام مزمن معده و امعا | عصبانی
و حبس البول مثانه را واما جلوس در ماء حار نیکوست جهة امراض مثانه و مجرای بول و غدد
وذی و همچنین نیکوست استعمال پاشویه یا دست شویه جهة متمایل ساختن دم باطراف
واما احتقان بماء حار را بکار برند در مهبل جهة تسکین وجع و ادرار طمث و در معاء مستقیم جهة
ادرار بول و اسهیر و تسکین اوجاع واما پیان ما شانی در برودت و او نیست مگر عدم حرارت و عمل اوست
جمع و تکثیف اجرام و ردع دم از اعضا و متمایل ساختن او را بباطن سیما قلب و دماغ چنانکه
اکثر دیده شده است که برد شدید بغتة موجب سکته یا خفه شده و بهلاکت رسانده است و نیز از
خواص او است که چون بعضوی تاثیر نمود و تبرید ساخت آنعضو را حرارت غریزی آنعضو بانده کی
سستی عود کند و بدینجهة است که اطبا او را بکار برند جهة رجعت دادن حرارت غریزی بعضوی

قبل از عمل ثانی و عمل ثانی آنرا گویند که پس از تبرید بدن با مبردات بواسطهٔ تسخین یا دلک شدید حرکت
دهند حرارت اصلی را بیش از مقداری که اول بود و این عمل را بلاتین رِاکسیون نامند یعنی
مقاومت طبیعت و نیز استعمالات مبردات بالفعل را عموماً در چند موضع نافع دانسته اند
اول از برای تسکین و استرداد هیجان و ثوران اینکه بدماغ باشد ثانی جهة تسکین و تخفیف حدت
اورام و ردع مادهٔ متورمه ثالث جهة اصلاح عضو سرما برده رابع از برای سد سیلان دم خاص
بجهة تنبیه و توجه طبیعت مانند آنکه در غش صب آب بارد باعث انتعاش حرارت غریزی و توجه
طبیعت است و در این عمل کیفیت او شرف تأثیر چرخ صاعقه و مقناطیس است سادس جهة
تقویت و انتعاش قوای عصبانی در زکاوت حسی که سبب او ضعف عصب باشد و یا استرخائی که
سبب آن سدهٔ عصب باشد و اما آنچه از مبردات بالفعله استعمال شود یکی هوای بارد است که
نافعست در محرقه و مطبقه و سایر امراض حاده و حاره و دیگر استحمام در ماء بارد مانند آب رودها
و حوضها و بحار و او مائیست که حرارت اصلی او پانزده درجه و هفده درجه از حرارت غریزی
انسان کمتر باشد و عمل او ستکه چون شخصی در او استحمام کند اولاً جمیع بدن وی بی رنگ شده
و حجم او کم شود و قشعریره عارض شود و چون زمانی در او مکث کنند لون بدن بنفسجی شود
و چون از آب خارج شوند باندک حرکتی حرارت رجعت کند و ظاهر اعضا بغایت گرم شود و بدین جهة است
که اگر او را در مرض وبا پس از برد اطراف بکار برند بدین نحو که علیل را در آب سرد انداخته و چون

بدن وی سرد شد بیرونش آورده و بتدریج دلک کنند تا حرارت اصلی رجعت نموده و مرض
دفع شود و همچنین در کزاز و نیز استحمام در ماء بارد نافع است صاحبان مالیخولیا و وسواس
و تقویت بدن و قوی و جلد و کم کردن زکاوت حس و اما انصباب آب بارد و اورا دو قوه است
یکی تنبیه طبیعت و انتعاش حرارت غریزی آنعضو و دیگری تخدیر عصب آنعضو و محلل اورام
صلبه و بواسطهٔ انتعاش حرارت غریزی نافعست استرخاء و ورم مفاصل مزمن که از ضربه و سقطه
باشد و قروح مسترخیه و استرخاء مهبل و معاء مستقیم و ضعف قوه باه و لغوه و غشی و تشنج که
سم نباتی چون بذر البنج و افیون خورده باشند یا از هوای ذغال گرفته شده باشند و در چند
عمل او تعالی قوه او قوی تر شود چون اولا بدن را بواسطهٔ استحمام در حمام بخار گرم و مسامات جلد را
باز کنند و بعد صب ماء بارد نمایند تا تأثیر برودت اسرع شود و اما بواسطهٔ تخدیر نافع است در
اوجاع اعصاب چون عرق النسا و امثال آن و بدانکه صب ماء را بر دو گونه کنند نوعی آنکه بر عضو
علیل بطول یا قطور کنند نوع دیگر آنکه لوله تعبیه نموده و محاذی محل معلول داشته و از منبعی
بلند آب در لولهٔ مذکور ریزند تا بقسم فواره آب از لوله بالا آمده و بموضع علت رسد و این قسم آخر
را اگر در استرخاء مهبل و معاء مستقیم بکار برند و اما احتقان بماء بارد را بکار برند بعضی
اوقات جهة سد و حبس سیلانی که از مهبل یا معاء مستقیم باشد و جهة یبوست مزمنی که سبب او
ضعف معاء سفلی باشد زیرا که هم ملین و هم مقوی است و اما یخ و برف را استعمال کنند جهة سد

در نوم و یقظه

سیلان دم سیما در عضوی که اعمال یدی کرده باشند یا جراحتی که بر عروق وارد آمده باشد
و جهه تسکین حدت اورام بخصوص در اورام دماغی و غشیه او و ما ینا و هذیانی که در حمیات حادّه و
سبب او هیجان و میل مادّه بدماغ بود و بغایت نافعست دلکیخ و برف جهه رجعت دادن
حرارت غریزی در عضو سر برده و ردع مادّه موریه و وضع او بسینه در نفث الدم آخرین علاج است
و در استعمال لازمست که آنها را در پارچه پیچیده و بر موضع معلول ضماد کنند و نیز نیکوست
بلعیدن قطعه یخ جهه تسکین دستقی و بدل برف و یخ ضماد پارچه تر سرد در استلوج **فصل ثانی**
در نوم و یقظه بدانکه خواب و بیداری از لوازم تعیش انسانی بلکه حیوانست برای آنکه افعال و حرکات
صادره از انسان از حس و حرکت بظهور رسد مگر در بیداری و استراحت طبیعت و توجه حرارت غریزی
بباطن و اکمال اعمال هضم و غاذیه بتمام نشود مگر بخواب پس لازمست هر حیوانی از زمان معتدد در شبانه
روز که مقدار ثلث یا ربع آن البته بخوابد تا طبیعت آسوده مانده و افعال متعلقه باطنه نیز کما ینبغی
حاصل شود و هر یک از این دو عمل که افراط و تفریط یابند باعث اعلالی چند شوند چنانکه سبات
مفرط باعث باز ماندن قوای است از افعال ظاهره و بواسطه زیادی میل مادّه بدماغ اکثر مقدمه سکته است
و تدابیر نافعه در او جذب مادّه و منصرف ساختن اوست از دماغ بدست شویه یا شویه پا آیشیار حادّه
و حار و صب آب بارد بر سر و صورت و حرکت و تفرج و سهر مفرط باعث تحلیل قوای بدنی و سدا و اشتها
و ذبول و جنون و عاقبت سبب تشنجی است و از جمله تدابیر نافعه در او شنیدن صدای اتصال است

حمای

بحران

در اکل و شرب

چون حرکت آب و صدای بعضی آلات طرب بخصوص در سهر که سبب او جنون و امراض دماغی باشد
و در بعضی مضر است و این از جمله تدابیر بسیار قدیمیست چنانکه حضرت داود علی نبینا و علیه السلام
مالیخولیای سلطان شاول را باسباب موسیقیه معالجه نمود و ایضا مطالعه نمودن کتب و دیدن
اشیائیکه بر یک نهج حرکت کنند چون حرکت خوشه گندم از نسیم و عدم روشنائی معین خواب
و منوم مند **فصل ثالث در اکل و شرب** بدانکه ضروریت اکل و شرب بدان سبب است
که چون ابدان حیوانی مؤلفند از اعضا و ارکانیکه از خون تولید شده اند و هر یک از آنها دائم
در نقصان و تحلیلند لهذا محتاجند به غذائیکه بدل ما یتحلل و مورث نمو و بقای شخص و نوع آنها گردد
و چون غذا بدون آشامیدن آب هضم و نضج کامل نگردد و باعضاء بعیده و عروق ضیقه نمیرسد محتاجند
بمشروبی چون آب و او محتاج الیه بالعرض است زیرا که آب بالذات قابل تغذیه نیست مگر باختلاط جزئی
دیگر و اگرچه تفصیل ماکول و مشروب بسیار است لیکن چون بنای ما در این کتاب باختصار است
فصل را مجملا بیان مینمائیم و او مشتمل است بر دو بیان **بیان اول** در اجزائیکه بجهه تغذیه بیان ما
در مشروبات اما بیان اول در اجزای غاذیه بدانکه غذای هر فردی از افراد انسان و بعضی از حیوانات
تا چندی پس از تولد آنها نیست مگر شیر و شیر مرکب است از اجزائی چند که بجهه تغذیه و تنمیه
بدن لازمست مانند حلاوت و دسومت و جبنیت و مائیت و بعضی از املاح چون نطرون و قلیاب
و طباشیر و فسفورم و آهن و اجزاء مذکوره در شیر هر حیوانی بقدر مخصوص معین اند چنانکه در این صفحه ذکر میشود

اعضا لازمند

در اجزاء شیر

	انسان	گوسفند	گاو	بز	خر
جبنیت	۱ ½	۴ ½	۴ ½	۴	۱ ¾
دسومت	۳ ½	۴ ¼	۳	۳ ⅓	۱/۱۵
حلاوت	۶ ½	۵	۴ ¾	۵ ⅓	۶
املاح	۵؛ نخود	۱۸ نخود	۱۴ نخود	۱۴ نخود	۲۷ نخود
مائیه	۸۸	۸۵	۸۷	۸۶	۹۱ ½

واین اختلافات مقادیر اجزاء مذکوره را بدان مشخص نموده اندکه ظرف معینی را فردا فرداز هریک از البان مذکوره ممتلی نموده وتجزیه کرده اجزاء او را بتحقیق یافته وضبط نموده اند وچون انسان را در ابتدای نمو وسن طفولیت اعضاء مولد الغذا از اجزاء مذکوره پس از بار برداشتن از شیر نیز تتمیه وبدل ما یتحلل آنها محتاج باکل اغذیه است که صاحب اجزاء مذکوره باشد وبباید دانست که اجزاء مذکوره را در کثرت تغذی وسرعت وبطؤ هضم اختلافست چنانکه در ضمن فقرات بیان میشود **فقره اول** در حلویات وآنچه در کیفیات اقرب بدو چون صموغات یعنی ورزلی نباتی سریشم آنها ونشاء وامثال آن واما حلویات بر دو گونه اند یا قابل انعقادند چون شکر نی وعصیر چغندر وسیب زمینی که از آنها قند ونبات حاصل کنند ویا قابل انعقاد نیستند چون رب سوس

وما العنب

در کیفیت اجزاء شیر

وما العنب وشیرخشت وامثال آن وهریک از آنها کثیر الغذاء وسریع الهضم وسمن اند چنانکه اغلب عاملین کارخانهای قند ریزی فربه وسمین شوند وبعکس بسیار ملاحظه شده که در صاحبان سوء هضم بغایت دیر هضم شوند ومورث نفخ وحبشاء حامض وتیزابیه ساختن رطوبات اضمه معده وخرابی دندان کردند واما صمغ عربی وکتیرا وسایر اجناس او نیز کثیر الغذاء ولی بطیء الهضمند بخلاف شلی نباتی که سریع الهضم است اما نشا واجناس او چون نشاکه مغز نخلست واراروت وامثال ان پس از طبخ بغایت کثیر الغذا وسریع الهضم شوند وبدینجهه است که اکثر اطبا آنها را در ناقهین بکار برند **فقره ثانی** در دسومت واو مرکب از دو جزء است جزئی غلیظ وبا صلابت که شمع کافوری از آن حاصل کنند وجزئی دیگر رقیق ومایع که او را دهن زیتونی گویند ودسومات بالذات کثیر الغذا ولی بغایت بطیء الهضم ومولد صفرا میباشند ودر صاحبان سوء هضم صفرا اپند وباعث حبشائی بازهومت شوند واز تجارب کثیره چنین ظاهر شده که هضم دسومات در امکنه بارده چون بلاد شمالی اسرع از بلدان حاره است چنانکه مکرر مسکینین قرب بحر منجمد را دیده اند که بقدر نیم من روغن خالص خورده وتحلیل برده اند بدون عروض ضرری **فقره ثالث** در لهاف وبیاض البیض ورشتی وگلوتن وملح طعام که داخل اجزاء جبنیه شیرند وآنها را کیفیت تغذیه وهضم بدین نحو است که الیاف را قوه غذائیت بسیار واکثر در عضلات یافت شوند وبیاض البیض چون نیم برشت باشد سریع الهضم وبخلاف چون بسیار پخته یا در روغن برشته شود

حیوانی

+ ۲۷

در غذای مطلق

بغایت بطی الهضم و قلیل الغذا شود و شیر حیوانیز اغذائیست قلیل الغذا و سریع الهضم است و
او عبارت از روبی است که پس از طبخ عصله و کراع حملان بهم رسد و او را مجدد با ضافه مقوی دیگر چون
شیر و شراب و بعضی ادویه دیگر طبخ داده مرة اخری و بگذارند تا سرد شده و منجمد شود و اما
ملح طعام جزء اعضا و از برای تغذیه بسیار لازم و ترشحات بدنی را در دفع ممد است بخصوص در تولید
صفرا که رکن اعظم است و نیز دافع و مهلک دیدان معویست و باید دانست که مداومت با غذیه بی نمک
باعث ضعف اعضا و تحلل آنها است و این باین سبب است که چون طبیعت در تولید صفرا محتاج است
بملح هرگاه پس از چندی ملحی خارجی بقدر کفایت بدو نرسد لابدا ملحی را که جزء اعضا شده است جذب نموده
و بمعرف خود رساند و بدین سبب اعضا را رخاوت و ضعف بهم رسد **بیان ثانی** در غذای مطلق
داو یا حیوانیست یا نباتی اما غذای حیوانی نکو و نافع است در بلغمی مزاجان و صاحبان خنازیر و قلت
خون و استسقای طبلی و سوء هضم و ضعیفان و ناقهین و امثال آنها و بعکس مضر است در حمیات
ورمی و غلیان و هیجان خون و سیلان دم و مستعدین بسکته و صاحبان نقرس و او
بر دو گونه است قسمی لحوم و قسمی البان و اما لحومات هر چند نوع هستند نوعی لحم انعام و نوعی
لحم طیور و نوعی لحم حیوانات بحری چون خرچنگ و ماهی نوعی دیگر از جنس خرمهره اما لحم انعام
و از آن قبیل است گوشت گاو و گوسفند و بز و امثال آن و اما گوشت گاو و گوسفند کثیر
الغذا و مقوی و مسمن اند و بدین جهة است که نافعند در بلغمی مزاجان و قلت خون و ضعف مزاج

در لحوم

در خاوت اعضا اما گوشت بره و گوساله چون نارس و اعضای ایشان از طبخی تام نیست لهذا
غذائیت کامل از آنها بظهور نرسد و افراط در آنها مورث سوء هضم است و بطی الهضم ترین
جمیع لحوم لحم خنزیر است و افراط او سبب استعداد بدو سنطاریا و امراض معوی و کبد آستی
و بهترین اقسام او دو دزده اوست اما لحم طیور کثیر الغذا و سریع الهضم ترین آنها گوشت
جوجه تازه است که بغایت از گوشت انعام سریع الهضم تر است و بدین جهة استعمال او در مرضی
و ناقهین و اما گوشت ماهی و سرطان گوشت ماهی اغذائیت بسیار قلیل و بطی الهضم است
و اکثر مورث استعداد بنوبه و حموضت معده است و بدین سبب است مضر بودن آن ازدیاد
در صاحبان سوء هضم و گوشت سرطان را مستعمل بحری و زود هضم است و افراط او بطی الهضم
او مورث امتلاء معده و قولنج و ظهور بنات اللیل است و اما لحم حیوانات حلزونی چون
ودع و ظفار الطیب و امثال آنها مقوی باه و بغایت بطی الهضم اند و از آن جمله است
که هیچ نوع استخوانی ندارد و بغایت تقویت باه میکند و اما اغذیه نباتیه کلیة نکو و
لازمند دموی و محروری مزاجان و مستعدین بسکته و صاحبان امراض قلب و نقرس را
و بعکس مضر است بلغمی و خنازیری مزاجان و صاحبان فلج و امثال آنرا و ماکول از آنها یا حبوبات
یا فواکه یا اصول یا غضبان یا اوراق صغیره یا ازهار یا قارچ یا دنبلان و اما حبوبات بعضی
از آنها چون گندم و جو و ارزن مستعملند جهة ترتیب دادن نان و او قوت غالب و چون

برآمده یعنی خمیر او تعفین شده باشد سریع الهضم است و چون تازه پخته و گرم بود در اغلب امزجه
مولد نفخ و متمرخ او با روغن بغایت بطی الهضم است و نیکوترین نانها نان گندم و نان جو نفاخ
و نان ارزن مورث یبوست مزاجست اما بعضی دیگر چون نخود و عدس و لوبیا و امثال آنها کثیر
الغذا و بطی الهضمست و اکثر مورث امتلای معده و قولنجند و اما جنس اخیر از حبوبات
آنها که با دهنیت باشند چون بادام و فندق و پسته و امثال اکثر مولد جشاء حامض و بازهو متند
و مضرند صاحبان سوء هضم را و اما فواکه اغلب آنها قلیل الغذا و بطی الهضمند و اکثر آنها ار ثقیل
هندوانه و خیار و خربزه و انجیر و توت مورث نوبه و سوء هضمند و نیکوتر و مقوی ترین فواکه به و
و مثال آنها سیبیست و اما از اصول ماکولات سیب زمینی و کزر و فجل و چغندر اما سیب زمینی چون برنج
کثیر الغذا و سریع الهضم است بخصوص چون بدون روغن برشته باشند و مضر است
بلغمی و خنازیری مزاجان را و اما کزر سریع الهضم و متوسط الغذاست و اما پیاز و سیر حار و
مقوی باه است و دافع دیدان معوی است و مهیج و در محرورین و اطفال افراط آنها مضر است
و اما مارچوبه که طیون نیز گویند سریع الهضم و مدر است و در ادرار بوئی مخصوص از او بهم رسد و مصفی
و منقی دستهاچون اورا در آب گوشت طبخ کنند اما بقولات از جنس کاهو و اسفناج و کلم
و ریباس و امثال آنها قلیل الغذا و بطی الهضم اند و از افراط بعضی از آنها چون ریباس
حصاة مثانه حاصل شود و اما از زهار ماکول لندکنکر و ارتی شاک و اما قارچ و دمبلان بعضی

از آنها

از آنها از سموم و مخدرات قوی اند و تفصیل آنها در خاتمه کتاب امراض شمرده چنان
شده و اکثر بطی الهضم و در صاحبان سوء هضم مضرند و اما بعضی ادویه جات مخصوصه چون
میخک و دارچینی و زنجبیل و فلفل و خردل که اکثر در اغذیه مخلوط کنند مهیج و حارند و مضرند
در دموی مزاجین و مستعدین سکته و حمیات و از آنها یعنی فلفل و زنجبیل بغایت نافعند در نوائب
مزمنه **بیان ثالث** در مشروبات و آنها یا آب محض اند یا چای یا قهوه یا مطبوخ
شوکلات و یا فقاع و یا شراب و یا عرق شراب و امثال آنها اما آب محض و او باعث
ترقیق و انفاذ غذا و مصفی دم است و ترشحات بدن را بیفزاید و آبی که از آجام و بطایح باشد
اکثر مورث استعداد نوائب مزمنه است و ماء آسن و آنچه از چشمه ها باشد باعث استعداد
بامراض عفونیت و اما چای معرقست و افراط او باعث استعداد مزاج است بامراض عصبانی
و طپش قلب و خواب و قوه باه کم کند و اما قهوه در بعضی از طبایع لینت کند و در بعضی باعث
یبوست شود و در اغلب خواب و قوه باه را ببرد و اما شوکلات که تخم کاکائوست از جنس
قهوه است مگر آنکه دهنیست او اکثر و مضر است صاحبان سوء هضم را و اما فقاع اگرچه از جمله مشروبات
است لیکن غذائیت کلی دارد و بواسطه مرارت مقوی معده است و هضم بیفزاید و افراط
او تولید بلغم کند و اعصاب را رخوست نماید و مضر است در دموی مزاجان و مستعدین سکته
و صاحبان نقرس و اما شراب مهیج و مقوی قوه هاضمه و نافعست در بلغمی مزاجان و ناقهین و ...

در حرکت و سکون نفسانی

و تعیش که از مفرحات و مقویات و محرکات قوه نفسانیه اند بواسطه انعاش و تقویت و بعضی
از امراض عظیمه این اعضا را قبیل وسواس و مالیخولیا و امراض اعصاب سیما اوجاع آنها
و سوء هضم از تدابیر نیکو رافع است و بدین واسطه است که صاحبان سوء هضم مزمن را
اکثر بتفرج و مجالست در محافل متعیشه و غذا خوردن در آنجا امر فرمایند تا بواسطه تحریک و
و تقویت نفس میل بغذا اکثر و هضم آن اسهل شود و نیز از تشهیات قویه هوا و هوس اند که نفسانیه
بواسطه آنها حرکتی عنیف و در دماغ بهم رسد و آنها مطلوب نباشند مگر بعضی از آنها چون امید
دادن بعلیل که بعضی اوقات تقویت کلی در نفس نموده و او را در حرب با موذی غالب ساخته و
و بدین واسطه امراض کلی دفع شوند و چون اعتماد که از معتمد بودن معالج است در نزد علیل اکثر
امراض عظیمه شفا منتهی شده اند بدون آنکه ادویه قویه بکار دارند و نیز از این قبیل است که
امراض عصبانی چون غشی و عرق النسا مخوف نمودن مریض با اسباب واقع تدبیری نیکو و
و اغلب رفع مرض کرده و اما افراط در محرکات نفسانیه سبب استعداد بامراض دماغی چون
وسواس و مالیخولیا و جنون و سوء هضم و هزال اند اگرچه در حد اعتدال دافع همین امراض اند
و اما تفریط در محرکات نفسانی اگرچه ناقص کننده عمر نیست ولی ظاهر است که صاحبان او در شعور
و فراست نقصانی تام است چنانکه در اکثر روستائیان ملاحظه شده و این اشخاص را علاوه
صاحبان شعور و فراست عمر طویل و اعضا قوی باشد والله اعلم **فصل سادس** در استفراغ

و احتباس

در استفراغ و احتباس

و احتباس بدانکه وجه اضطرار بسوی استفراغ و احتباس بدان سبب است که چون مجموع
غذا جزو اعضا نمیشود بلکه در هر هضم فضلا از آن باقی ماند پس طبیعت محتاج است باستفراغ آن
زیرا که هرگاه دفع نشود موجب تعفن دم و تسدید عروق و حمیات شود و نیز چون غذا از آن
رسیدن باعضا در آنها کمی باید لهذا طبیعت محتاج است بامساک آن زمان معتدی تا در عضو
غذا اعنی ما ینبغی جزو منتدی شود و چون هر یک از این دو قوه مستفرغه و محتبسه را نقصانی بهم رسد
موجب امراضی چند شود و ازاله آنها حاصل نشود مگر باستعمال ادویه مستفرغه و محتبسه مناسبه
لهذا تفصیل آنها در ضمن ادویه در فصل مستفرغات و قابضات بیان خواهد شد انشاء الله تعالی
فصل سابع در کیفیت الکتریسیته و خواص او بدانکه الکتریکا لفظی است مشتق از
الکترن و او باصطلاح یونانیان کاه ربا را گویند و چون این کیفیت که ذکر خواهد شد اولا خود
از او است لهذا بدان جهت او را الکتریکا یا الکتریسیته نامیده اند یعنی قوه کاه ربائیه
و اما کیفیت این قوه بباید دانست که حکمای متقدم چنین یافته اند که چون کهربا لاک یا کاه ربا را
برپارچه صوفین بمالند قوه در آنها بروز کند که جذب اجسام صغار نمایند و در مکان تاریک از آنها
صاعقه بظهور رسد و چون قدری عظیم باشند و این استحکام از ملامست آن حرکتی مخصوص
در بدن پدید شود و پس از چندی از تجربه ها پیدا نمودند که در اجسام زجاجیه نیز پس از زدن لک
قوی این قوه بروز کند ولی بخلاف و ضد قوه اولی بدین نحو که هرچه را او جذب نموده باشد

در کیفیت الک تریسیت

این یک بخود کشد و از او رد کند و بالعکس و پس از آنکه دو جنس الک تریک متضاد یعنی الک تریکای کاه ربائی و الک تریکای زجاجی پیدا نمودند بمرور ایام چنین استنباط کرده اند که صواعق سماوی هیچ نیست مگر الک تریکای هوا و از برای ثبوت این ادعا چرخی از الک تریک تعبیه نموده اند که برق او چون برق هوائی میتواند حیوانی را هلاک ساخت و چون چندی بدین منوال گذشت حکمای متأخرین از تجارب بسیار پیدا نمودند که همین قوه از مجاور ساختن دو معدن مختلف چون روی و مس نیز عارض شود و همچنین این قوه را یافته اند در مغولی که بر روی مقناطیس کشند در بعضی از ماهیان مانند سمک الرعش که در بحر نیل است چنانکه تفصیل او را حکیم اسحق قزوینی که چهار صد سال پس از هجرت بوده در کتاب خود مفصلا مشروح داشته و اما این کیفیت چون اشعه قوه سریع النفوذ و از او حرکتی عظیم در بدن بهم رسد با وجعی شبیه بدرد که از ورود ضربه و سقطه بر فرق حاصل شود بنحوی که مشاهده شده که هر گاه جمعیت عظیمی بمسافت ده فرسنگ باشند و دستهای یکدیگر را باتصال بگیرند و دو مغول الک تریک را یکی اولین شخص و یکی آخرین شخص بدست بگیرد یکدفعه جمیع آن اشخاص مرتعش شوند و بسا باشد که چون چرخ مذکور بزرگ و قوی باشد سورت هلاکت شود مانند هلاکت از صاعقه و هم از تأثیرات این قوه است که بعضی اجسام را تجزیه کند چنانکه هر گاه دو مغول الک تریک را بآب متصل سازند آب بدو هوا تجزیه شود و همین عمل است که در طلاسازی بکار میبرند بدین نحو که پس از حل نمودن طلا در جوهر شوره اسبابی را که بخواهند

طلا

در الک تریسیت

طلا کنند در او فرو برند و دو مغول الک تریک بدو متصل سازند بواسطه این قوه طلا ملحق بآن شده و جوهر شوره تصعید شود اما خواص اینکه حکما از برای بکار داشتن این قوه در امراض دو قسم چرخ اختراع نموده اند یکی را با استوانه شیشه و دیگری را با قطعه های مختلف از مس و روی و صوف و او را استعمال کنند اولا در استرخاء اعصاب مانند در عمی و صمی که بسبب او استرخاء اعصاب باشد و در لقوه و فلج که شقی از بدن مبتلا باشد اعم از آنکه عرضا یا طولا باشد و خدر بودن عضوی و در قطرب که یک میل او را بنخاع متصل کنند و میل دیگر را در دست علیل دهند و در حبس طمثی که سبب متمایل بودن ماده باسافل باشد ثانی جهت تحلیل موادی که در عضوی صلب شده باشند ثالث جهت منجمد ساختن خون در کیسه انوریسما و اما اهل چین در اغلب امراض اعصاب و اوجاع مختلفه بدنی او را بدین نحو استعمال کنند که اولا سوزنهای چند مستدرجا بر اعماق عضو مئوف فرو برند و بعد دو مغول الک تریکا بدانها متصل سازند از این عمل منافع عظیمه حاصل کنند و در این اوقات حکمای افرنجی نیز این عمل را در بعضی امراض چون عرق النساء و انوریسما و استرخاء عضلات و امثال آنها بکار داشته اند و بغایت نافع دیده اند **فصل ثامن** در مقناطیس و کیفیت او بدانکه مقناطیس که بپارسی آهن ربا گویند در بعضی از معادن بالطبع یافت شود و او معدنیست شبیه بآهن که آهن را جذب نموده و بخود کشد و آهن را نیز می توان بواسطه مقناطیس دیگر آهن ربا نمود بدین نحو که میلی از آهن برداشته و دو پارچه از آهن ربا را در دست گرفته از نقطه وسط آن یکی را از سمت

در مقناطیس

و دیگری را از سمت راست بکشند و عمل را مکرر نمایند تا آهن را قوهٔ آهن ربا برسد و هم آهن را استوانی حلقی
بواسطهٔ الکتریسیته آهن ربا نمود و چون در این کتاب بنای ما باختصار است در تفصیل ایشان ادویه پرداختن
و باید دانست که هر یک آهن ربا را دو سر است که هر سر را مناسبت و تعلق با قطبی موسوم با آن
قطب نموده اند چنانکه یک سمت او بسمت شمالی و دیگری را بسمت جنوبی نامند و تفصیل این را در
بیان مقناطیس و قطب نما در کتابهای طبیعیین باید دید از خواص اوست که چون صاحبان امزجهٔ
عصبانی او را در دست بگیرند احساس آن کنند که هوای سردی بر دست ایشان تأثیر کند و در بعضی
اشخاص تقبضی باشد که هرگاه آهن ربا در نزدیک ایشان باشد خواب ایشان نخواهد برد و نیز در بعضی اشخاص درد را
تسکین داده و در بعضی بیفزاید و همچنین بعضی اشخاص هستند که هرگاه آهن ربا بر بدن ایشان بمالند
حمرت بهم رساند و بثورات چند ظاهر میشود و اما احکام آهن ربا را بجهة بعضی از امراض استعمال نمایند
مانند درد دندان و درد گوش و ریاح افرسه و سوء هضم و طپش قلب عصبانی و امثال آنها
و اما در درد دندان در بعضی اشخاص هرگاه سمت شمالی را بدندان معلول برسانند وجع شدت
خواهد نمود و از سمت دیگر تسکین خواهد یافت و بعکس است در بعضی دیگر و از برای ربو یعنی ضیق
النفس عصبانی در صورتیکه بطور نوبه باشد آهن ربا علاجی بسیار نیکو است بدین نحو که دو پارچه از
آهن ربا را شبیه بنعل اسب تعبیه نموده یکی را بسینه و دیگری را به پشت علیل گذارند بقسمی که سمت
شمال آهن ربای مقدم محاذی باشد با سمت جنوب آهن ربایی که در پشت است و در صاحبان امراض

عصبانی

جملهٔ ثانی

عصبانی یا مستعدین به همراه داشتن آهن ربا بغایت تدبیری نیکو است و بعضی زنها را که حس
لمس داشته باشند یا لمس ایشان بقاعده باشد هرگاه آهن ربا بر بدن ایشان بمالند متشنج گردیده
و حالت غریبی در آنها بروز کند و اما جملهٔ ثانی در مأخذ و محل استعمال و خواص و مقادیر
شربت ادویه و مشتمل بر شش رکن است رکن اول در طریق یافتن ادویه رکن ثانی در کیفیت داشت
ادویه و طریق تأثیر آنها رکن ثالث در ملاحظات آنچنانکه در استعمال ادویه باید مرعی
رکن رابع در محل و مواضعیکه ادویه جات ادویه در آنها ع[مل کنند] رکن سادس در طریق اقسام ادویه
و محل استعمال و خواص و قدر شربت هر یک مشروحاً اما رکن اول در طریق یافتن ادویه
و شناختن آنها باید دانست که در سابق یعنی تا چندی پس از خلقت عالم غذای مردم منحصر
بگیاههای صحرا بود و از عمل و اثر آنها نسبت بوجود خود تمیز خواص او را نسبت بسایر اشخاص
میدادند که این نبات غذای مطلق یا دوای مطلق غذای دوائی یا دوای غذائی دوای سمی یا سم
مطلق است و قریب به دو هزار سال امور مخلوق بدین منوال میگذشت پس از آن بعضی از اهل
تجارب چنین استنباط نمودند که ادویه مشابهه در اعضا اثر مینماید مانند آنکه لیمو را از ادویهٔ
قلبیه میشمردند بواسطهٔ مشابهت صوری که او راست با قلب و همچنین فلوس را از ادویهٔ امعا
و زراوند مدحرج را از ادویهٔ رحم و ثعلب المنسوب به بیضه و نیز مشابهت لون زعفران و خلود و دینار را از ادویهٔ
کبدی محسوب داشتند و واضح است که این قول را چندان اعتمادی نیست زیرا که اولاً

مختلفه در آنجاها بکار برند و طریق بکار داشتن رکن خامس در طریق استعمال ادویه بنحو کلی

در شناختن ادویه

نه چنانست که حضرت باری تعالی جمیع نباتات را بجهة ازالهٔ امراض خلق نموده باشند بلکه بعضی حافظ
صحت و معین حیات و بعضی مزیل مرض هستند لهذا نتوان نباتات را بالمره نسبت با مراض داد و هم
از جمله نوادر است که دوائی از مشابهة اثر بعضوی نماید و اما چون چندی بنای خلق باین نحو
گذشت طایفهٔ دیگر از حکما واقف شدند که نباتات را باعث قوه ذائقه و شامه تشخیص میدادند
بدین قسم که هرگاه در طعم عفص و در شم معطس و در لمس خشن بود گمان مینمودند که اینها
مفید است اسهال را ولی این نیز خلاف عقل و درایت است چون بعضی از نباتات باشند که از
طعم آنها هیچ استنباط نتوان کرد هرگاه صاحب طعمی هم باشد بسا بود که از سموم مهلکه بود و اما
پس از این طایفه بعضی دیگر از حکما واقف شدند که خواص ادویه را بنا بر نوع و جنس آنها تمیز دادند چنانکه
ادویه را که در لون و سایر چیزها شباهة بداتوره داشت از آن جنس شمردند و مخدر نامیدند
و در این باب علمی ترتیب داده و بعلم بتانیک موسوم ساختند که حال در گیاه شناسی متداول است
و لیکن او را نیز اعتمادی قوی نشاید زیرا که از شان خالق است ایجاد اشیاء مختلفة الکیفیه اگرچه در
نوع مشارکت داشته باشند مانند آنکه خیار و قثاء الحمار و حنظل در نوع مشابه و در تحت یک جنس و
در کیفیت مخالف‌اند بدین قسم که حنظل و قثاء الحمار سمی مهلک و خیار غذائی نیکو است و بعکس
نباتات که از اجناس مختلفه اند چون افیون و کاهوی جبلی در کیفیت مشابه و در بدن انسان
مؤثر یکنوع تاثیر اند و اما بعد حکما متدرجا باین علم التحمیل نمودند از استعمال ادویه در حیوانات و مشاهدهٔ

تاثیرات

رکن ثانی

تاثیرات آنها خواص آنها را یافته اند و در انسان استعمال نموده اند و هم بعضی از حکمای بزرگ دیده اند
که در خاصیت او تشکی بودند از برای معرفت آنها اولا در مقدار اقل در وجود خود تجربه نمودند
و بتدریج مقدار او را افزودند تا تاثیر او را یافتند و بسیاری از حکما بواسطهٔ این عمل که در تدریج مکرر
نافع آمد تلف شدند و نیز بعضی ادویهٔ قویه را در صاحبان امراضیکه حیاتشان بر مماتشان
اولی بود چون صاحبان جذام و داء افرنجی و امثال آنها استعمال نمودند و در اکثر مقصود
شان بعمل آمد چنانکه سیماب در داء افرنجی و سم الفاجیة جذام و نوبه و سرطان و مانند آن
نافع واقع شده و در این امراض تجربه رسیده اند اما رکن ثانی در کیفیت ادویه و طریق
تاثیر آنها در ابدان بدانکه تاثیر ادویه در ابدان انسانی یا بواسطهٔ کمیت است و یا بواسطهٔ کیفیت
آنها است اما آنهائیکه بواسطهٔ کمیت مؤثر و دافع امراض واقع شوند بسیار کم و بندرت
استعمال شوند مگر قلیل از آنها چون سیماب و گلولهٔ سرب که در قولنج ایلاوس استعمال
نمایند تا بواسطهٔ کمیت معاء ملتوی شده را از یکدیگر متفرق و باعث رفع مرض شوند و اما
ادویه که بواسطهٔ کیفیت مؤثر باشند بر دو گونه اند قسمی آنچه بکیفیت متضاده با مادهٔ مرضی
بقاعدهٔ علم کیمیا که علم تجزیه و ترکیب اجسام است عمل کنند چون استعمال حموضات در حصاة مثانه
که از املاح قلیایه متولد شده باشند یا بالعکس استعمال املاح قلیایی در حصاتی که از حموضات
تولید یافته باشند زیرا که بواسطهٔ علم کیمیا دانسته شده که حموضات بزودی با املاح قلیایه

ترکیب یافته و از آنها املاحی ثانوی بوجود آید که مسهل مبرد و هیچ قسم از آنها حصاة بعمل نیاید و از همین قسم هستند بسیاری از ادویه که ذکر خواهند شد و اما قسمی دیگر از ادویه آنکه بکیفیت مخصوص یعنی بالخاصیه اثر کنند مانند تریاک و اسیداندریه سیانیک و برز البنج و املاح سیمابی و امثال آنها که هر یک باختصاص در عضوی اثر کنند و دافع مرضی باشند و سبب این اختصاص تا بحال بر حکمای افرنجیه مجهول و حقیقت آن واضح نشده است و اگرچه طایفه از حکمای سبق تأثیر ادویه را بواسطهٔ مزاج آنها دانسته اند لیکن این نیز منافی رای حکمای مذکور است زیرا که بسیاری از ادویه هستند که هیچ نوع اثر آنها از حیثیت مزاج ظاهر نشود و حال آنکه بغایت در اغلب امراض نافع باشند مانند اکثر ادویه مقیئه که بهیچ نوع مزاج آنها شناخته نشده و تأثیری از آنها در مزاج معلوم نگشته بلکه عمل ایشان بدینواسطه است که هر مقیئی منافی طبیعت و موذی معده است و طبیعت چون خواهد او را از مجرای اقرب دفع سازد لابداً قی عارض شده و فضلات مجتمعه در معده نیز بدینواسطه دفع شوند و از این قبیل ادویه بسیار است و هرگاه گویند که چون حکمای افرنجیه را اعتقاد بمزاج نیست پس چگونه بادویه مبرد و مسخن معتقد شده اند جواب گوئیم که مقصود ایشان از ادویه مسخنه ادویه جاتی باشد که مهیج و باعث غلیان دم باشند چون مشک و جند و بیدستر و امثال آنها و مقصود از مبردات ادویه جاتی باشند که مسکن غلیان و مرقق و مصفی دم باشند و فرض میکنیم که این دو صنف ادویه را نیز تأثیر بواسطه

مزاج

مزاج و حرارت و برودت آنها باشد نیز دلیلی کافی بر سایر ادویه نیست زیرا که این دو صنف از ادویه اقل سایر اجناس ادویه اند و در اینجا حکم جزء بر کل صادق نخواهد بود والله اعلم و باید دانست که اغلب از ادویه چون کافور و مشک و نیل و ریوند و سرب و آهن و ید و جیوه و امثال آنها را پس از شرب در خون یا سایر رشحات بدنی یا بعضی از اعضا چون عضل و جلد و عظم بدون تغیر یافته اند چنانکه در دم کافور و مشک و سنبل الطیب و سرب و آهن و زیبق و عرق وانقوزه و ید و امثال آن و در هوای تنفس عرق و کافور و اتر و فسفر و انقوزه و کوگرد و پیاز و سیر و امثال آنها و در شیر زیبق و سنامکی و افیون و ید و در عرق کوگرد و زیبق و مشک و در بول ناطرون شامی قلیاب قلی شوره قلمی و قسمی بورق و برم و از جنس نباتات نیل و روناس و ریوند و عصارهٔ ریوند و زردچوبه و از جملهٔ عطریات روغن سقز و عرعر و نو و زعفران و مشک و جند بیدستر و لیمون و امثال آنها و از قوابض عنب الذئب و امثال آن و در عظم بخصوص روناس که مکرر دیده شده که پای حیوانی را شکسته و بسته اند و در اثنا روناس بدو خورانیده و پس از صحت پا او را کشته و موضع انجبار عظم منکسر او را باحمرتی شدید از روناس دیده اند و در جلد کوگرد و نقره و در عضله و کبد و سپرز مس و سرب و سیم الفار و امثال آنها اما رکن ثالث در ملاحظاتی آنچنانیکه در استعمال ادویه باید ملحوظ داشت و مشتمل بر شش مراعات است مراعات اول در ترکیب ادویه مراعات ثانی در سن علیل

رکن ثالث

حیثیت مراعات ثالث در انواع ایشان از تذکیر و تأنیث مراعات رابع در شغل و کسب علیل مراعات خامس در بیان آنکه علیل را اطمینان بمعالج و اثر دوای مشروب هست یا نه و تأثیر دوا در این دو نوع اشخاص بچه نحو خواهد بود مراعات سادس در ملاحظه طبایع اشخاص متفاوته در قبول ادویهٔ مختلفه اما مراعات اول باید دانست که اثر بعضی ادویه مانند افیون و غیره اقوی گردد هنگامیکه محلول شده باشند و بعضی دیگر از ترکیب گردانیدن با دوای دیگر بالمره سورت و قوت آنها مقهور شود مثل آنکه سرب را که بسمیت اخص است چون با جوهر گوگرد ترکیب نمایند سمیت از او بالمره زایل گردد و مانند نمک قلیاب که بعد از ترکیب با جوهر گوگرد قسمی از املاح مسهله شود که هیچ نوع سمیت ندارد و نیز گاهی از ترکیب دو دوا خواص و کیفیتی ثانوی بوجود آید مانند آنکه از امتزاج تریاک و ایپیکا دوائی حاصل شود با کیفیت معرقه و همچنین مانند آنکه از ترکیب وژیتال و خل قلیابی مدری مخصوص و قوی حاصل آید و هم بعضی ادویه در بعضی بلاد اثری نماید که در بلدان دیگر آن خاصیت از آن مترتب نشود مانند سم الفار که در بعضی بلاد قاطع نوبه و در بعضی نه چنانست و هم بعضی ادویه را که بری و جبلی آنها با سمیت است باشد که پس از نقل نمودن به بستان و عمل آمدن در آنجا سمیت آنها برطرف شود و هم بدین واسطه است که ادویهٔ جبلی اقوی از ادویهٔ بستانی است و بدانکه هر دوائی را از اوقات معین باید خشک نمود چنانکه بعضی را در گل و بعضی را در ثمر و بعضی در شکوفه و بعضی را در تخم و همچنین

اغلب

اغلب ادویه را خاصیت مختلف شود چون در یک نوبت بنوشند یا همان مقدار را به ایام تقسیم نمود بدفعات در یک روز صرف کنند مانند آنکه انتیمون در شربت تام مقی و در مقدار منقسمه چون همان مقدار یا قلیلی پس از آن را در یک روز مداومت کنند منضج و مخرج بلغم است و چون اقل از مقدار شربت آن را در یک روز مداومت فرمایند معرق نیکو است و مانند کالمل که در شربت تام مسهل و ملین است و در مقدار منقسمه یعنی چون یک شربت آن را بیست و چهار قسمت نموده در یک روز و به قاعده مبادرت نمودن او باعث مجروح شدن لثه و خرابی دندانست و از همین قرارند اغلب ادویه و اما مراعات ثانی در ملاحظه سن علیل بدانکه منظور داشتن سن در استعمال ادویه بغایت لازمست زیرا که بکار داشتن بعضی ادویه چون تریاک و سم الفار و سنگ جهنم و امثال آن را در اطفال بندرت جایز دانسته بدان سبب که بسا باشد موجب هلاکت گردد و بعکس بعضی ادویه چون کالمل و روغن کرچک و امثال آن در اطفال نیکوتر کند و بغایت در وجود آنها نافع باشند و هم چنین مقادیر شربت ادویه مختلف شود بحسب اسنان چنانکه در سن طفولیت و کهولت مقادیر ادویه باید اقل باشد از سن شباب و زنان هم نباید استعمال نمود مگر در سن ترعرع و حکما اختلاف مقادیر اوزان ادویه را در اسنان متفاوته بدین نحو قرار داده اند که در سن وقوف یکوزن و در پانزده سالگی سه ربع و پنج ساله دو ربع و یکساله یک ربع و نه ماهه یک خمس و سه ماهه یک ثمن

مداومت کننده منضج نافع

دیگاه و نیم یک عشر و در پانزده روزه ربع عشر **اما مراعات ثالث** در انواع علیل
از حیثیت تذکیر و تانیث بدانکه اوزان ادویه در جنس اناث باید اقل باشد و ملاحظه حین طمث
و حمل و شیر دادن آنها را باید نمود زیرا که استعمال بعضی ادویه در این اوقات باعث حبس طمث
یا سقط جنین یا مانع تولید شیر است **اما مراعات رابع** در شغل و عمل و سنخیه علیل و اصناف
باید دانست که مقدار ادویه در اشخاصیکه متصل مشغول و قوی البنیه باشند چون عاملین
مقدار و سربازان باید اکثر باشد از سکونین و اعیان و لطیف المزاجان و نیز ادویه اگر شود در
اشخاصیکه عادت بمبادرت آن دوا داشته باشند مانند معتادین بمسهلات و
مقیئات و مخدرات نباتی چون افیون و بسیار نادر است که بسموم معدنی چون سم الفار
و دارشکنه و امثال آن میتوان عادت نمود و همچنین مقدار ادویه در بعضی امراض کثیر
از وزنی که مقرر است لازمست زیرا که در وزن طبیعی هیچ قسم مؤثر واقع نشوند مانند
آنچه در مرض کزاز تا یکمثقال تریاک استعمال نموده اند و هیچ نوع ضرری از او بهم نرسید
بلکه مفید افتاده است و چنانکه کلل طبیعت در حمیات نیکوتر تصرف نماید و هرچه علاوه
بر مقدار شربت استعمال کنند مورث ضرری نشود و اما از اصناف بدین نحو ملاحظه نشد
که در بعضی اصناف استعمال مسکرات بحدیست مایه فرح و شادی شود که ما فوق آن متصور نگردد
و در بعضی چون هندیان بعکس بحدی باعث هم و غم شود که میخواهند خود را هلاک سازند

اما مراعا

اما مراعات خامس در بیان آنچه علیل را اطمینان بمعالج و دوای مشروبست
یا نه و تاثیر دوا در این دو نوع از اشخاص بچه نحو خواهد بود بدانکه از معتقد بودن بر
معالج و دوای او تاثیر دوا بغایت اقوی شود بحدیکه بسا بود که از استعمال حبی بیفایده
منفعتی عظیم روی دهد بخلاف چون طبیب در نزد علیل معتبر نباشد بسا بود که هر گاه
دوائی نیکو و بسیار بموقع استعمال نماید هیچ قسم منفعتی از او بظهور نرسد و از این قبیل است جبون
و مخوف بودن علیل از خوردن دوائی زیرا که بسیار بود که از دوائی ضعیف عوارضات سمی
بظهور رسد **و اما مراعات سادس** در ملاحظه طبایع اشخاص از حیثیت کراهت داشتن
یا نیکو تصرف نمودن در ادویه مختلفه چنانکه طبایع بعضی اشخاص چون طبایع اطفال کلمرا
نیکو تصرف نمایند و هیچ قسم در آنجا ضرری نشود و در بعضی بخلاف قلیلی از آن مورث ضرری
عظیم شود و همچنین است افیون و از همین قبیل است که طبیعت بعضی اشخاص بنحو مستعد
بقی نباشد و در آنها هر گاه مقیی قوی استعمال کنند ضرری کلی بظهور رسد و امثال آنها
و اما رکن رابع در بیان مواضعیکه ادویه جات مختلفه را در آن موضع بکار برند و طریق
بکار داشتن ادویه در آنها بنحو کلی بدانکه محل استعمال ادویه در کل امراض خارج از آن
نیست که یا در جلد ظاهر است و یا در تجویفات باطنی که از غشاء مخاطی پوشیده شده اند
و یا بندرت در غشاء زجاجی و اورده اما در جلد استعمال شود بدو جهه یکی آنکه شها بظاهر جلد

اثر کند چون استعمال ادویه اکاله جهت ازاله ثؤلول و لحم زاید و قروحات خبیثه و بثورات
ردیه چون سالک و امثال آن دیگری آنکه از مسامات جلد فرو رفته و تاثیر تحت جلد یا بجمیع بدن
رسد و اما طریق استعمال ادویه در جلد یا بواسطهٔ مالیدن اکالات و یا بخور دادن به بخار گوگرد
و بخار جیوه یا تدهین با دهنیات چون دهن سیماب سنجابی در داء افرنجی یا به استحمام در آبکه دوا
بعضی ادویه چون دارو اکنه و دیه محلول نموده باشند و در این عمل بسیار دیده شده است که در تر
ادرار از تجزیه نمودن به جیوه یافته اند و یا بنحو طلاء چنانکه گاه از طلا نمودن دوای دافع دیدان
بر روی شکم دفع کرم شده است و یا بنحو اضمده و لکمده و امثال آنها و از بابت آنکه دوا زود
تسرایت کند بجلد چون بشره مانع از نفوذ او است لهذا طریقه اختراع و استحسار کرده اند
و آن آنست که با عاش زرازیح اول بشره را خارج سازند و بعد دوا را ذرور کنند از ازاله
نفوذ و اثر دوا اقوی گردد بخصوص در این نوع استعمال کنند جوهر تریاک و جوهر آزارافی
و عصارهٔ بزر البنج و مشک و امثال آنها و اما ادویه در غشاء مخاطی استعمال شود یا در ملتحمه
یا در انف یا در فضای دهان یا در مجرای استاخی یا در حلقوم یا در مری و امعاء یا در معاء مستقیم
یا در مجرای بول و در مثانه و در اناث در مهبل و رحم و اما طریق بکار داشتن ادویه در مواضع
مذکوره بدین نحو است که در چشم کحولات و دهنیات مختلفه بکار برند و در انف نفوحات و نشوقات
کثیره استعمال نمایند و در فضای دهان استعمال دهن شویه و مضمضه کنند و بعضی اوقات در ا

بر

سبب او در مجرای وسط گوش است لوله از انف فرو برده و بواسطهٔ لوله دوا در آنجا
میریزند و بندرت در گوش دوای موضعی استعمال کنند و در حلقوم یا از قابضات و غیره
نفوخ کنند و یا بخورات بواسطهٔ کشیدن غلیان مانند بخور جیوه و تنباکو که بحلق رسانند
و یا استنشاق بعضی ادویه نمایند چون استنشاق اتر سولفوریک و کلروفرم جهت بیهوشی
ساختن و در مری و امعاء دوا را یا بواسطهٔ نوشیدن یا بلعیدن استعمال کنند تا دوا
بمعده و امعاء رسیده و از آنجا بواسطهٔ عروق جاذبه منجذب و با خون بجمیع بدن رسد
و استعمال دوا در معاء مستقیم یا بواسطهٔ حقن یا بواسطهٔ شیاف نمایند و عمل دوا در این
موضع بسیار کند است بلکه مقدار او نیز باید اکثر باشد مگر در صورتیکه مقصود جذب ماده از
اعالی باسافل یا دفع فضلات معائی باشد بلکه منظور منجذب شدن دوا از مستقیم باشد که در
اینصورت مقدار دوا باید اکثر شود و نیز گاه گاه بخورات چون بخور طوطون و امثال آن جهت
معاء مفتوقی که مخنوق شده باشد حقنه نمایند تا بدان واسطه معاء مخنوق شده رجعت کند
و باید دانست که افراط در حقن و شیاف باعث استرخاء معاء مستقیم و بواسیر و [illegible] شود
و اما در مجرای بول طریق استعمال دوا بواسطهٔ حقن متخذه از قابضات و امثال آنها است
و نیز گاهی لازم شود ریختن آب گرم یا بعضی ادویه در مثانه بجهت توسعهٔ مثانه در عمل اخراج
حصاة یا اصلاح ورم مزمن آن که کسه تر بد و فرو برده و از مجرای آن دوا اینکه لازمست در مثانه

ریزند و اما در مهبل نیز با احتقانات نمایند جهت امراض رحم و مهبل مانند احتقان با مخدرات جهت
تسکین وجع و احتقان با بارجات جهت اسقاط جنین و یا تفکیک و یا فرزجه بکار برند جهت مانع
شدن اخراج رحم و امثال آن و طریق استعمال ادویه در غشاء زجاجیه بدین نحو است که
کاهی در فضای مفاصل جهت احداث جراحتی جدید در اورام مزمنه آنها بواسطه انگشتر طوبی بکار
خارجی داخل کنند و این عمل یعنی ریختن رطوبت در غشاء زجاجی اغلب در مرض قیل الماء حصه
میرود و اما طریق استعمال دوا در اورده بدین نحو است که ورید را شق نموده و ادویه را
در او کنند مانند آنکه در اشخاصی که از قلت خون مشرف بموت باشند از شخص دیگر خون سالم
اخذ نموده در ورید او ریزند و همچنین جراحان بزرگ در سموم مثل سمهای قوی نشش کنند
انتیمون با ورده ریخته اند تا بواسطه قی عارض شود و سم دفع گشته و ظاهر است که
ریختن دوا با ورده عملی خطیر و عظیم است و این عمل بکار نرود مگر در صورتیکه نهایت ناچاری باشد

رکن خامس در طریق استعمال ادویه بنحو کلی بدانکه ادویه را یا در باطن استعمال
کنند مانند مشروبات و احتقانات و امثال آنها و یا در ظاهر چون اضمده و الکمده و امثال
آنها و هر یک از آنها را یا مایع استعمال کنند یا غیر مایع اما مایع را اقسام است اول دم کرده
و بدین نحو استعمال نمایند نباتات معطره را از قبیل گل نعناع و بابونه و امثال آن زیرا که اگر
طبخ دادن عطر آنها تمام شود و کیفیت دوائی در عطر آنها هست دوم مطبوخ که ادویه را

در آب طبخ دهند و مقصود از این عمل آنستکه بواسطه طبخ کامل کیفیت دوا بواسطه آب جذب
شود و در این نوع استعمال کنند مازو و پوست کنه کنه و امثال آنرا و بعضی ادویه را جهت
افزودن قوت آنها در شراب طبخ دهند مانند ریوند و جوهر کنه کنه و امثال آنها و کاهی در
بعضی ادویه هر دو عمل را بکار برند بتقسیم که اولا دوا را دم نموده و صاف کرده پس
از آن ثفل او را مجدد طبخ داده و صاف کرده و صاف شده را داخل یکدیگر نموده ا
ستعمال نمایند چنانکه بعضی اوقات عشبه و چینی را بکار دارند سوم محلول که عصاره
دوائی یا ادویه املاحیه را در آب یا گلاب یا شراب یا عرق شراب حل نمایند مانند نمک فرنگی
محلول و امثال آنها و جهت محلولات اغلب آب مقطر و صاف لازمست زیرا که بعضی ادویه را
چون دار و اشکنه و امثال آن هرگاه در آب غیر مقطر حل نمایند کیفیت او کم و فاسد شود چهارم
شیر مصنوعی و او آن بود که دهن بعضی ادویه جات را با صمغ عربی یا زرده تخم مرغ صلایه نمایند و
بتدریج قطره قطره آب بدو بیفزایند تا شیر شود مانند ترکیب نمودن دهن اللوز با صمغ
عربی پنجم شیره دوا و او بدین نحو باشد که ادویه جاتیرا که هم صاحب دهن و هم صاحب
صمغ باشند چون تخم کدو و امثال آن کوبیده و در آب شیره کشند ششم آمیخته و او
بدین نحو باشد که ادویه جات غیر محلوله را نرم کوبیده و داخل آب ریخته و در وقت نوشیدن
خوب بهم زده و بنوشند هفتم تقطیر و او آن باشد که ادویه را در عرق حل نموده استعمال

۳۹ کنند و اگر چه تقطیر باصطلاح حکما آن باشد که دوا را بواسطهٔ قرع و انبیق تقطیر کنند ولیکن حال
نیز باین حکما مصطلح شده که محلول در عرق را نیز تقطیر نامند چون تقطیر زرالبنج و افیون
و امثال آنها هشتم محلول در سرکه و شراب که او را سرکه موسوم بآن دوا یا شراب موسوم
بآن دوا نامند مانند سرکه عنصل و شراب افسنتین و امثال آنها که عنصل محلول در عرق و
افسنتین در شراب نهم معاجین و آنها بدو قسم باشند که ادویه را نرم کوبیده و مخلوط
نموده با عسل یا شکر سرشته کنند دهم شربت و او آن باشد که ادویه را با قند یا شکر بقوام آرند مانند
شربت بنفشه و امثال آنها و اما ادویهٔ غیر مایعه نیز اقسام است اول سفوف و او بدین نحو
باشد که ادویه را با قند و صمغ سحق نموده و میل کنند مانند استعمال گلقند و امثال آن دوم
حبوب و اقراص و آنها بدو قسم باشند که ادویه را کوبیده و با جزئی چسبنده چون رب السوس و
صموغ که مخرب دوا نباشند ممزوج نموده حبها ساخته در وقت ضرورت بکار برند و یا
ادویه را پس از سحق با یکی از عطریات چون عطر نعناع و پودنه و امثال آنها خمیر نموده
و قرصها ساخته استعمال کنند مانند قرص نعناع و امثال آن از همین نوع قسمی دیگر است که ادویه را
جهة مفهوم نشدن طعم آن داخل نباتی قندی نموده و باطفال دهند سوم قروطی
و او بدین نحو است که ادویه را با موم و روغن داخل نموده در اعضا بکار برند چهارم
مرخیات آنها نیز بهمین نحو اند مگر آنکه قدری مایعتر پنجم ضمده که دوا را با شیر یا روغن یا

بخم

۴۰ بپخته بر عضو معلول ضماد کنند ششم الکمده و او نیز بهمین نهج باشد الا آنکه ادویه را در
نوع خشک گرم نموده و کماد نمایند و همچنین است طلیه که ادویه را سرد با آب یا با مایعی دیگر
سائیده و بر عضو طلا کنند هفتم مشمعات و او آن باشد که ادویه را با صموغ و موم ترکیب
نمایند مانند شمع داخلیون و امثال آن هشتم منقطات که ادویه حریفه را با موم و روغن
ترکیب نموده و جهة جذب ماده بر عضو گذارند چون مشمع زراریح و مثال آن آمار کن
سادس در طریق اقسام ادویه و محل استعمال و خواص و قدر شربت هر یک از آنها
فردا فردا باید دانست که رای حکما در اقسام ادویه مختلف است بعضی اسامی ادویه را به ترتیب حروف چنانکه
تهجی در کتب ضبط نموده اند و خواص و قدر شربت هر یکرا در تحت او ذکر نموده اند مانند تحفه
در تحفه حکیم مؤمن و امثال آن و برخی دیگر از حکمای متقدمین چون از تجارب بسیار دیده اند
که چندین ادویه را خاصیتی مشابه است لهذا بدان سبب ادویه را تقسیم نموده و ذکر
کرده اند بدین نحو که آنها را منقسم نموده اند بمدرات و مسهلات از بلغم و صفرا و سودا و
مقیئات و مفتحات و منضجات و ملطفات و مدرات و مفتتات و قابضات و محللات و مفتحات منومات
یعنی کاسر الریاح و مقویات دماغ و قلب و کبد و معده و مبهیات و مسکنات اوجاع و
و قاطعات دیدان و مانعات رعاف و اسهال الدم و مفرحات و مجلیات اوساخ قروح
و اکالات و مجففات قروح و ادویه طمثیه و آنچه حال ما بین حکما مستعمل و در اکثر کتب آورده

افزیچه مضبوطست آنست که ادویه را بحسب خواص غالب منقسم نموده و ذکر کرده اند لهذا
ما نیز اقسام ادویه را بحسب خواص غالب بیان مینمائیم در نه باب **باب اول** در مستفرغات
باب ثانی در مبردات **باب ثالث** در مسخنات و ملطفات **باب رابع** در ادویه قلیلها آنکه
که با حموضات بدنی ترکیب شده واملاح بوجود آرند واکثر آنها مغتت حصاة اند باب
خامس در حامضات **باب سادس** در مقویات **باب سابع** در منعشات و محرکات
باب ثامن در مخدرات **باب تاسع** در مسقطات جنین اما **باب اول** در
مستفرغات واو مشتمل است بر یک بیان و نه فصل اما بیان در تعریف مستفرغ
و خواص او و نحو کلی **فصل اول** در مقیئات **فصل دویم** در مسهلات **فصل سیم** در
مخرجات بلغم **فصل چهارم** در مخرجات بزاق **فصل پنجم** در معطسات **فصل ششم**
در مدرات **فصل هفتم** در معرقات **فصل هشتم** در مدرات طمث **فصل نهم**
در مسهلات مخصوصه سودا و صفرا اما بیان در تعریف مستفرغ و خواص او باید دانست
که مقصود از مستفرغ ادویه جاتی باشند که اشیاء موذیه را از بدن دفع سازند اعم از انکه از
مری یا امعاء یا مثانه یا مسامات جلد یا موضع دیگر بدن باشد و حکما او را استعمال کنند در
صورتیکه شئی خارجی چون سموم به بدن وارد شده باشند یا خلطی از اخلاط بدنی فاسد شده
باشد بحدیکه موذی طبیعت باشد و طبیعت دفع آن نتوانند چون ماده طمث و بول اسیر که حبس شده

بالغمی

یا بلغمی کثیر یا غشیه کاذبه که در موضعی از تجویفات بدنی مجموع بود یا جنینیکه باز گذاردن
او در رحم باعث هلاکت حامله یا مورث ضرری کلی شود و نیز از خواص مستفرغات است تقلیل
کمیت و کیفیت خون و بدان جهة نافع است در امتلاء و غلیان و هیجان دم و همچنین از
خواص آنهاست که چون رطوبات ظاهره اعضا را دفع سازند طبیعت قوی شده و جذب
رطوبات فاسده از اعماق اعضا نموده و داخل خون ساخته و از مجاری طبیعی چون مثانه
و امثال آن دفع سازد و نیز اغلب ادویه مستفرغه را کیفیت آنست که مواد را از اعالی
اعضا با سافل مایل سازد اما **فصل اول** در مقیئات بدانکه ادویه مقیئه ادویه جاتی
باشند که از شرب ایشان حرکت دوائی طبیعی معده بعکس شود بنحویکه بجای آنکه مواد دودی
از معده با معاء منصب شوند از مری دفع کردند و اما پس از شرب دوای قی از ربع
ساعت تا یکساعت تهوعی با خلاف مقی شرب عارض شود چنانکه املاح بس وروی را مختلف
تهوع بسیار اندک و قی از آنها زود عارض شود بخلاف انتیمون که تهوع او بسیار
و گاهی مدتی طول کشد که بواسطه او قی عارض شود و بسا باشد که هیچ قی عارض نگشته و
بجای آن اسهال بهم رسد و در حین تهوع نبض صغیر و غیر منتظم گردد یا بریده و لون صورت
و لب و برد اطراف و استرخاء در اعضا و سیلان بزاق و در آنوقت قی عارض شده
و ما فی المعده اسم از غذای ماکول یا صفرا یا بلغم مجتمعه در معده از مری خارج شود و

ولبسا باشد که بواسطهٔ منصدع شدن عرقی صغیر در حلق یا مری مدفوع آلوده با خطوط خون
باشد و چون قی عارض شد نبض سریع و ممتلی گردد و حرارت بدن بیفزاید و عرق عارض شود
و پس از انقضای قی نبض لین شده و عرق کامل گردد و از آنجائیکه مابین معده و ریه بواسطهٔ
اشتراک در عصب مناسبتی کلی است لهذا ظاهر است که چون در مجاری ریه بلغمی زیاد یا غشاءٔ
کاذبهٔ شبیه خارج جمع شده باشد مانند آنکه در معده از استعمال مقیی حرکتی در او بهم رسد که
دفع اشیاء موذیه کند و نیز چون چنانکه ذکر یافت از استعمال مقیی حرکتی در جمیع اعضا بهم رسد
و جذب رطوبات و مواد از آنها شود لهذا از نتایج او است که ترشحات بدنی بیفزاید یا متغیر
سازد آنها را و اورام را به تحلیل برد چنانکه استعمال مقیی در اورام و آماس بیضه را نافع
و محلل و درست و اما حکما استعمال مقیی را نافع و جایز دانسته اند در چند موضع اول
از برای تنقیهٔ معده و تخمه اعم از آنکه امتلای از ماکولات یا صفرا یا بلغم یا امثال آن باشد دوم
جهة رفع سمومات در وقتی که هنوز سم از معده نگذشته باشد اعم از آنکه سم معدنی یا
حیوانی یا نباتی باشد سوم در حمیات بخصوص حمای نوائبه که ساعتی قبل از بروز نوبه مقیی استعمال
کنند تا در وقت نوبه تهوع عارض شده و اضطراب در اعضا بهم رسیده مانع از بروز
نوبه شود و همچنین در حمی صفراوی و حمی حمره و حمی یومی که سبب سرما خورده باشد و
حمیات عفونی که مقیی بعضی اوقات مانع از بروز مرض شود چهارم جهة تنقیهٔ مجاری ریه از بلغم

یا غشاء

یا غشاء کاذب که در او جمع شده باشند و بدین سبب است که مقیی دوائی مخصوص است
در خناق جهة دفع غشاء کاذب متولد در حلقوم و در سیاه سرفه و نزلهٔ مزمن ریه و ذات الریه
در حالتیکه مریض را قوهٔ تنخع و دفع نمودن بلغم مجتمعه در ریه نباشد و هم مخنوق شدن او از
پنجم جهة جذب مواد و تحلیل اورام و بدین سبب او را استعمال کنند جهة تحلیل ورم بیضه و
تحلیل اورام غدد و تحلیل ماسی که در مفاصلست و اما حکما استعمال مقیی را جایز ندانسته اند
در چند موضع مگر در صورتیکه بغایت ناچار باشند اول در حوامل و حین طمث زیرا که دیده شده
که جنین سقط شده یا حبس طمث عارض گشته دوم در مستعدین سکته و امراض قلب و دماغ
و صاحبان فتق و انورسما زیرا که بسا باشد که بواسطهٔ حرکت عنیفی که از قی باشد یا سکته
عارض شود یا فجاءة و همچنین در مسلولین که هم منصدع شدن قطعهٔ از ریه و هلاکت علیل است
سیم در ضعفا و ناقهین و صاحبان جروح مهبل و مقعده و اشخاصی که بهیچ وجه قی کردن
نتوانند و امثال آنها و اما طریق استعمال ادویهٔ مقیئهٔ کلیه آنست که یک شربت دوا را
بر دو قسمت نمود قسمتی اول بنوشند هرگاه تا ربع ساعت قی عارض شد فبها والا
قسمت دیگر بنوشند و از برای معین شدن قی مبدرق فنجان آب گرم بنوشند یا لهاة
دغدغه کنند و چون قی علاوه بر قدر مطلوب شود و سد نگردد از برای سد او اولا فنجانی چای
میل کنند هرگاه سد نشود قطعهٔ یخ به بلعند و چون باز سد نشد دو سه دانه زالو بر فم معده*

بیندازند یا چند قطره آب جوش بر روی او ریزند تا سحق شود اما بیان ثانی

در خواص و مقادیر شربت و محل استعمال ادویه جات مقیئه فرداً فرداً بدانکه ادویه مقیئه بسیار است

ولی حال آنچه در میان حکمای افرنجیه متداول و معروفست هشت دوا است که چهار از آن

اقوی و اکثر الاستعمال و سه دیگر اضعف و اقل الاستعمالند اما آن چهار که بیشتر متداولند

ایپکا و سولفات دزنک و سولفات دکوایور است و اما آن سه دیگر بهار و بیخ بنفشه و شربت

عنصل است

و اما انتیمون

و او دوائیست معدنی مرکبست از دو جزء یکی انتیمون و دیگری نمک طرطیر و طریق صنعت او آنست که

بگیرند نیم انتیمون یعنی انتیمون کلس و نمک طرطیر صاف یکچهار درم و هشت درم

آب بر روی او ریخته و در ظرف چینی تا ساعتی بگذارند و پس از آن ربع ساعت

او را طبخ داده و پنج مساوی آب مقطر برا و اضافه کنند و با قمعی کاغذین او را تصفیه نمایند

و بعد از صاف شدن در حرارتی آب را تصعید کنند تا ملحی بلورین در ته ظرف راسب شود

و کیفیت طبیعی او آنست که نمکیست بلورین و در هوای گرم کدر و سفید شود با طعمی

فی الجمله مایل بحلاوت محلول در آب و از امتزاج با جوهر نباتات قابضه چون جوهر مازو و امثال آن

تجزیه شود و اما خواص طبی او آنست که از ادویه مقیئه است و نیم درم او سمی است مهلک

چون یکشربت او را در یکنوبت میل نمایند مقیئی نیکو با قوه مسهلیت و مرقق دم و محلل صلابات

و چون

و چون یکشربت او را بچند قسمت نموده در یکروز بدفعات بنوشند مخرج بلغم و معرقی نیکو است

و اما حکما او را استعمال نمایند اول در امتلای معده در صورتیکه اسهال نیز مطلوب باشد

دوم جهة رفع نوبه بخصوص چون با کنه کنه ترکیب نمایند سوم جهة دفع و اخراج بلغم کثیر از اغشیه

کاذبه که در حلق و ریه مجتمع شده باشند چهارم جهة کزاز و ترقیق دم و تحلیل صلابات

و نضج اورام بخصوص اورام جنب و ریه و مفاصل و اعضای غددی چون بیضه و ثدی

و امثال آن احتقان با او جهة اغماء و سکته و آخذه و غش اما قدر شربت او از برای

قی از یکنخود تا پنج گندم هست و از برای تحلیل و نضج بمقدار منقسمه تا دو نخود و از برای عرق

آوردن بمقدار منقسمه تا دو گندم است اما طریق استعمال او بدین نحو است که از

برای قی و اسهال یک نخود او را در یک فنجان آب نیم گرم حل نموده نصفی از آنرا بنوشند و

تا ربع ساعت تأمل نمایند هر گاه قی عارض شد فبها و الا نصفی دیگر را میل نمایند و از

برای اخراج بلغم و نضج کامل و تحلیل اورام بدین نحو استعمال کنند که یکنخود تا دو نخود او را

در قدحی مطبوخ بنفشه و خطمی حل نموده و بعد در بیست و چهار ساعت هر ساعتی یکفنجان

قهوه خوری از آن بنوشند تا تمام شود و هر گاه با امراض مذکوره استعدادی باسهال

باشد هشت قطره تقطیر افیون بدو بیفزایند و اما از برای معرق نیم گندم الی یک گندم

او را در حل سه سیر دم تا در بیخ بو یه یا کل عقاره حل نموده و بدستوریکه ذکر یافت در بیست و چهار ساعت بنوشند

میل نمایند و اما از برای نوبه با مقداریکه از برای قی نادرست ساعتی قبل از بروز نوبه
میل نمایند و یا با کنه کنه مخلوط نموده بدستوریکه ذکر خواهد شد استعمال در نوبه ها اما از
ونسخه جات اثیمون نسخه جهت دفع نوبه بگیرند جوهر کنه کنه سه نخود اثیمون شش گندم
مخلوط نموده و شش قسمت ساخته هر ساعتی قسمتی از او را میل نمایند نسخه دیگر که اغلب
اوقات در دواخانه ها موجود و مشهور است شراب اثیمون بگیرند شراب اثیمون اطفال
دو درم در بیست و چهار درم شراب حل نموده در وقت ضرورت مثقال از او را در
بکار برند نسخه دیگر جهت اختقان در اغما و سکته و آخذه و غش بگیرند آب صاف پنج سیر اثیمون
قی چهار الی شش گندم و با او حقنه نمایند

و اما ایکاکوانها

دوائیست نباتی از جنس نیلوفر بری که از سمت برازیل بنگه دنیا می آورند و او بیخی است
تلخ نقطه قلمی و بند بند بنحویکه چون دانه های تسبیح بیکدیگر متصل و در جوف او چون رشته تسبیح
سفید که آن بندها بدو استوار شده اند و در فرنگستان جوهری از او اخذ کنند موسوم
اقوی بامتین که بیست مساوی از خود او است ولیکن او را اکثر استعمال نمایند و اما خواص
طبی او آن است که مقدار یک شربت او مقی نیکو و در مقدار منقسمه مخرج بلغم است و اما حکما
او را استعمال نمایند اول جهت قی در صورتیکه اسهال مطلوب نباشد بلکه مضر بود مانند
در سوء هضم دوم جهت اخراج بلغم از ریه بخصوص چون با افیون ترکیب نمایند سوم جهت سوء

هضم

هضم و تشنج معده که از او مخصوصه است و در اسهال مزمن و ذوسنطاریا چهارم جهت بند
سیلان دم از رحم بعد از وضع حمل و اما قدر شربت او جهت قی از هشت الی ده نخود است و
در مقدار منقسمه چون سفوف استعمال کنند از یک الی دو گندم و چون دم کرده بکار دارند
از هشت تا ده گندم و اما طریق استعمال او بدین نحو است که چون از برای عروض قی
استعمال نمایند یک شربت او را سفوف کنند و مبدرق او فنجانی آب گرم نوشند یا بنحو
او را در آب نیم گرم حل نموده بدستور اثیمون میل نمایند و چون در مقدار منقسمه بخواهند بکار
برند یک عشر مقدار شربت او را با یک مثقال قند مخلوط نموده و دوازده قسمت ساخته هر
ساعتی قسمتی میل نمایند و یا آنچه ربع مقدار شربت او را در سه سیر آب دم نموده پس از
صاف نمودن شربتی مناسب بدو افزوده در یکروز بدوازده قسمت میل کنند و
اما ترکیبات و نسخه جات نسخه جهت اخراج و اندفاع بلغم از ریه بگیرند ایکاکوانها سه نخود در
سیر آب دو ساعت دم نموده صاف نمایند پس از سرد شدن نمک نوشادر چهار نخود رب
سوس دو مثقال اضافه نموده در دوازده ساعت بدستوریکه ذکر یافت صرف نمایند
نسخه جهت سیاه سرفه اطفال بگیرند ایکا چهار گندم در یک سیر آب دم نموده و صاف کرده
عصاره بزرالنبج دو گندم صمغ عربی نیم مثقال رب سوس یک مثقال اضافه نموده در دو
روز بدفعات میل کنند نسخه جهت مغص عصبانی معده بگیرند ایکا دو نخود ریوند چینی

49 نیم درم با لعاب بهدانه بیست و یک حب نموده روزی سه حب از او میل کنند نسخه جهة
حبس طمث بکیرند اکادو کندم دارچینی نیم مثقال دم نموده صاف کرده هر ربع ساعت
قاشقی میل کنند ایضا نسخه دیگر جهة تشنج معده بکیرند اکادو کندم چند پید سترده
کندم با رب سوس بقدر کفایت بیست حب نموده در هر دو ساعت یک حب میل نمایند

اما سولفات دزنک

ملحی است معدنی که از روی محلول در جوهر کوکرد بهم رسد و طریق صنعت او آنست که
قدری براده روی در ظرفی ریخته و جدی جوهر کوکرد براد اضافه کنند که از غلیان بیفتد
پس از آن صاف نموده بر روی آتش ملایم کذارند تا آب تصعید شده نمکی بلورین در ته ظرف
راسب کردد و او ملحیست شفاف محلول در آب که چون چندی در هوا ماند سفید و شبیه بغبار شود
بسیار و اما خواص طبی او قیعی است نیکو که تهوع از او کم بهم رسد و بزودی قی عارض شود و در
مخصوص است در سموم نباتی قبل از آنکه اثر سم به بدن رسیده باشد زیرا که بزودی قی
آورد بدون اسهال و نیز دوائی نیکو است در خناق و بمقدار منقسمه جهة رفع تشنج وا
حکما مشروبی او را اکثر استعمال کنند که جهة دفع سموم و خناق ولی در خارج اکثر او را از بعضی
امراض مانند حرقة البول بخصوص حرقة البول زنان و نزله چشم و استرخائیکه پس از زده مدتی
باشد و جهة حبس و سد رعافی که از بواسیر انف باشد بسیار استعمال نمایند و نفعش نیکو است

اما قدر

50 اما قدر شربت او از شش تا هشت الی دوازده کندم است و در مقدار منقسمه تا چهار کندم
در یک روز اما طریق استعمال او از برای قی بدین نحو است که یک شربت او را در یک فنجان
آب نیم کرم حل نمایند و نیمی از او را بنوشند تا ربع ساعت هرگاه قی عارض شد فبها و الا
نیمی دیگر را میل نمایند و در مقدار منقسمه از برای خناق بدین نحو است که دو مثقال گل بنفشه
را در سه سیر آب دم نموده و صاف کرده بعد از دو الی چهار کندم از سولفات دزنک در او
حل نموده در یک روز بدستور سابق میل نمایند **اما ترکیبات و نسخه جات او**
نسخه جهة نزله چشم بکیرند کلاب یا آب مقطر بیست و چهار درم سولفات دزنک سه الی
نه کندم صمغ عربی با لعاب بهدانه دو درم تقطیر افیون دوازده قطره مخلوط نموده صبح
و عصر چشم را بشویند نسخه جهة حرقة البول زنان بکیرند مازو نیم سیر در ده سیر آب طبخ
داده پس از صاف نمودن سولفات دزنک نیم درم اضافه نموده روزی سه نوبت هر نوبت
یک فنجان از او در مهبل حقنه نمایند یا پنبه را بدو آلوده و فرزجه کنند و بهمین نحو مستورات حقنه
نمود در حرقة البول مردان

اما سولفات دکوانوکو کات کبود

کویند دو املحیست معدنی مرکب از مس و جوهر کوکرد و طریق صنعت او آنست که براده
مس را در جوهر کوکرد حل نمایند و بعد از آن در آتش ملایم رطوبت او را تصعید کنند ملحی
کبود رنگ در ظرف منعقد شود و او نمکی است کبود خوش رنگ محلول در آب با طعمی عفص

که اکثر بالطبع در معادن یافت شود و مصنوعی او را اکثر درست کنند اما خواص طبی او
سمی مهلک و مقیی نیکو و در خناق بهترین دوا و نافع است در صرع و تشنج و اما حکما شرب او را
اکثر استعمال ننمایند مگر در امراض مذکوره و از خارج بسیار استعمال نمایند جهت سلاق و جرب
زمن چشم و سالک و اصلاح قروحات خبیثه و ازاله ثولولهای زائده و در جراحات عمیقه
و قدر شربت او جهت قی از یک نخود تا دو نخود است و در مقدار مقسمه از برای خناق
دو گندم است در یکروز و اما طریق استعمال او جهت قی بنحویست که در سوفات رنگ ذکر یافت
و جهت خناق روزی دو گندم در سه سیر مطبوخ بنفشه حل نموده در یکروز مداومت نمایند و
جهت صرع روزی دو گندم او را در آب حل نموده و چند روز مداومت فرمایند و از برای
سلاق و جرب زمن چشم قطعه از او برداشته و بر دانه های سلاق بمالند و بهمین قسم نمایند جهت
سالک و ثآلیل و لحوم زائده

و اما اسارون

بیخ نباتیست از جنس ایرسا تخیا که در اکثر اماکنه رطبه یافت شود بضخامت پرغازی اثمر اللون و مربع
الاضلاع و بند بند با برگی کلیه شکل و اما خواص او شبیه است به ایکاکوانها و استعمال
نمایند مگر در جائیکه ایکا موجود نباشد و قدر شربت او از دو گندم الی نیم درم است

اما بیخ بنفشه

بیخ نباتیست که در اکثر و اغلب جاها بهم رسد و معروف باشد و گلهای خوش رنگ معطر دارد

و اما خواص

و اما خواص او مقیی است بسیار ضعیف و بندرت استعمال شود و گل او مخرج بلغم و مصلح
سینه است بخصوص شربتی که از او ترتیب دهند اما قدر شربت از بیخ او از دو گندم تا
نیم درم و از گل او تا هشت مثقال دم نموده استعمال نمایند و از شربت او تا دوازده
مثقال صفت شربت بنفشه بگیرند گل بنفشه ده سیر یک قدح آب بر روی او ریخته و یک شب
بخیسانند پس از آن بقدر دو ساعت او را دم نموده و صاف کرده دو سیر قند در آن
داخل نموده بجوشانند تا قوام بیاید پس در ظرفی ریخته در وقت ضرورت بکار برند
و این شربت را با اغلب مخرجات بلغم قویه ترکیب نموده استعمال نمایند اما شربت
عنصل تفصیل آن در بیان عنصل در مدرات بیان خواهد شد

فصل ثانی در مسهلات مشتمل بر دو بیان بیان اول در تعریف و خواص مسهل کلیه

بیان ثانی در تفصیل ادویه مسهله فرداً فرداً اما بیان اول در تعریف و خواص

مسهل بدانکه ادویه جات مسهله ادویه جاتی باشند که از شرب ایشان حرکت دوری
طبیعی معده و امعاء سریعتر شده و انصباب صفرا با معاء بیشتر گردد تا اخلاط و
مواد مجتمعه در معده و امعاء باستعمال دفع شوند اما خواص ادویه مسهله کلیه اینست که
دفع امتلای معده و امعاء کنند و جذب مواد از عالی اعضا باسافل نمایند و بعضی از آنها
ترقیق و تصفیه خون کنند و برخی بفتح دم طمث و بواسیر نمایند و اما محل استعمال

در مسهلات

ادویه مسهله اول از برای امتلای امعاء و اسهالیکه سبب او امتلاء امعا باشد یا از ذوسنطاریا دویم در حمیات و غلیان و غلظت خون سیم در امراض دماغی و اعضاء عالیه بخصوص در امراض عین و امثال آن چهارم جهة جذب رطوبات فضلیه از اعضا چون در استسقا و امثال آن پنجم در جراحاتها که باعث زود التیام یافتن آنها است و اما محلی که استعمال مسهلات قویه را جایز ندانسته اند مگر برفق آنها را در صورتیکه ناچار باشند اول در مسمومین که بغایت مضر و مهلک است دویم در ضعفاء حوامل زیرا که بسا باشد سبب سقط جنین گردد و اما بیان مسهلات شافی در ادویه مسهله فرداً فرداً بدانکه مسهلات بر سه گونه اند قسمی ملین و برفق چون شیر خشت قسمی دیگر مسهل و مصفی دم چون املاح قسم اخیر حار و قوی چون حنظل و امثال آن اما ملینات از آن جمله اند شیر خشت و ترنجبین و من و فلوس و تمرهندی و آلوی بخارا و امثال اینها

اما شیر خشت

ترشح نباتی است مشهور بخارشتر که در اغلب اکنه بهم رسد با طعمی حلو و لونی سفید مایل بکدورت که ملینی برفق و مبرد است و او را اکثر مرکب با سایر مسهلات استعمال نموده نمایند و بسیار ملین نافعی است در اطفال محرور مزاج و اما قدر شربت او از شش تا دوازده مثقال است

اما ترنجبین و من

از جنس

در تمرهندی و فلوس

از جنس شیر خشت اند و طریق استعمال و قدر شربت او نیز چنان است که در شیر خشت ذکر یافت

اما تمرهندی

و او ثمر درختی است شبیه بدرخت ابریشم با طعمی حامض که در بلدان حاره بخصوص در شمال هندوستان و امثال آن یافت شود با قوه ملینه و مبرده و حکما او را استعمال کنند با ترنجبین جهة تلیین امعاء و نضج و تفتیح سده کبد و از برای تبرید و ترقیق دم اما قدر شربت او از ده تا شانزده درم است و اما طریق استعمال او بدین نحو است که از برای تفتیح و نضج سده کبد شش مثقال او را با ده سیر شیر بز یکجا طبخ دهند تا شیر بریده شود و همه روزه با نبات و شیر خشت مداومت نمایند و از برای تبرید و تصفیه دم او را طبخ داده و صبحها ناشتا میل نمایند

و اما فلوس

ثمری است طویل شبیه بنی از جنس تمر که از درختی مانند درخت ابریشم بعمل آید و خواص او شبیه بخواص تمر است ولی این در ادویه مستعمل تر است و مسهلی برفق و نیکو است و در اطفال بغایت نیکو است قدر شربت او از شش تا ده درم و در اطفال از یک الی چهار درم است و اما طریق استعمال او آن است که اکثر با گل سرخ و ترنجبین و شیر خشت طبخ داده استعمال نمایند

اما روغن کرچک

در دهن کرچک

۵۵ واو دهنی است متخذ از ثمر نباتی مشهور بکرچک از جنس فرفیون که میوه او به بزرگی
باقلائی با سمیت قوی است بنحویکه ده دانه او مورث اسهال و زور و پیچ و دل‌گرفتگی
و چون او را مقشر نمایند سمیت او تمام شود زیرا که سمیت در قشر او است و نیز اگر کم قوت
دلز جشود بواسطه طبخ دادن بنحویکه بعضی در چین و لیوان بجای روغن در اغذیه او را
بکار برند و طریق صنعت او آنست که اول قشر او را گرفته و بعد در دو سه روز او را در
ملکر طبخ دهند و روغن او را اخذ نموده استعمال کنند و قوی ترین او آن است که
با منگنه و بدون حرارت او را بفشارند تا دهنش خارج شود و اما خواص او آنست که
مسهلی است نیکو و در اکثر امراض و اشخاص میتوان استعمال نمود و اصلاح امعا نماید
و حکما او را استعمال نمایند در چند مواضع اول در امراض امعا بخصوص در دوسنطاریا
و قولنج ایلاوس دوم در امراض مثانه و فتق در صورتیکه محتاج باشند بمسهل سیم
در امراض صفاق و در امراض نفس که پس از حمل باشد و در بواسیر و اخراج مقعد چهارم
جهة دفع کرم و امراض کبد اما قدر شربت او از ده تا شانزده درم است و طریق استعمال
او آنست که شب را کلمل میل نمایند بقسمی که در بیان کلمل ذکر خواهد شد و صبح روغن او را
کرچک استعمال کنند و از برای تغییر ذائقه پس از شربت او قدری قهوه در دهن بگیرند

اما مسهلات مبرده

املاحی باشند

در مسهلات مبرده

املاحی باشند که از ترکیب نمودن املاح قلیا یا قلیایه با جوهر کوکرد یا نمک طرطیر حاصل شوند ۵۶
با طعمی تلخ و عفص و از خواص آنها است جذب رطوبات و در امعاء عالیه اثر و عمل آنها
پس از امعاء سافله باشد و در رحم و معاء مستقیم بهیچ قسم تاثیری نبخشند و بخصوص تولید حرارت
را کم کنند و تفتیح و نضج مواد کبدی کنند و حکما آنها را استعمال نمایند در حمیات و در
مواضعیکه غلیان دم بسیار باشد یا سیلان طمث و بواسیر بود زیرا که باعث افزودن
آنها نمیشود و هم بواسطه مسهلات مخصوصه دهند در حوامل و نیز قسمی از آنها که نمک فرنگی
مخصوص گویند دوائی نیکو است در سلوئه که بسبب او عفونت مرد ابها باشد و اکثر آنها را
در استعمال با سنا و ترنجبین و شیرخشت ترکیب کنند و اما اقسام املاح مذکوره
از اینقرار است نمک طرطیر خالص نمک طرطیر با قلیا نمک طرطیر با طرون شامی نمک قلیا
با جوهر کوکرد نمک ناطرون با جوهر کوکرد نمک طباشیر با جوهر کوکرد

اما طرطیر خالص

ملحی است که در ته ظرف آبغوره یا شراب بهم رسد با طعمی ترش و مرکب است از دو جزء
جوهر قلیاب و او را بطور مسهل کمتر استعمال کنند بلکه اکثر جهة تبرید و نضج کبدی و در خفقان لیمو بکجز
بواسیر و غلیان و میل دم بدماغ بکار برند و اکثر بجای اسهال ادرار آورد و اما قدر شربت
او جهة اسهال تا هشت درم و جهة تبرید و ادرار آوردن تا دو درم و اما طریق استعمال او

۵۷ بدین نحو است که جهت تبرید و تصفیه دم شش مثقال تمرهندی را در یک چارک آب طبخ داده و پس از صاف شدن سه مثقال نمک طرطیر و قدری شربت زرشک بدو افزوده در یکروز سه بجای آب میل نمایند و جهت تفتیح و نضج کبد سه مثقال او را با شیرخشت و صاف نموده در یکروز بنوشند و بهمین نهج تا یکماه مداومت فرمایند

اما نمک طرطیر با قلیاب

ملحی است سریع الحل در آب و حامض مرکب از قلیاب و طرطیر باجزا متساوی و صنعت او آنست که دو سیر طرطیر را در کمی آب حل نموده و همچنین دو سیر قلیاب را و پس از آن این دو محلول را بر روی یکدیگر ریزند بقسمیکه اگر قلیاب بدو بیفزایند دیگر غلیان و جوشش بهم نرساند کلی از این دو محلول منعقد شود که مسهل مذکور است و خواص او مانند خواص املاح مذکوره است که ذکر یافت و قدر شربت او از شش تا هشت درم است

اما نمک طرطیر با ناطرون

ملحی است مرکب از دو جزء طرطیر و ناطرون و یکجزء قلیاب و صنعت و خواص این نیز مانند ملح مذکور است و از همین جنس است دوای جوشش معروف که ذکر خواهد شد و قدر شربت این ملح از شش تا هشت مثقال است

اما نمک قلیاب با جوهر گوگرد

نمکی است مرکب از جوهر گوگرد و قلیاب و طریق صنعت او آنست که یکجزء جوهر گوگرد را بقدر

کافی نمز

که بجوشانند و بر او بقدر قلیاب قسمی اضافه نمایند که هرگاه کاغذ قرمز در او بزنند تغییر در لون ۵۸
او بهم نرسد از ترکیب این دو ملح مذکور بوجود آید و او نمکی است شبیه نمک فرنگی که بخصوص او را جهت سد شیر استعمال کنند

اما نمک ناطرون با جوهر گوگرد

ملحی است مرکب از ناطرون و جوهر گوگرد و او نمک فرنگی مشهور و مستعملتر از سایر املاح مذکوره مسهله است و این ملح اگر در چشمه‌ها بالطبع یافت شود بسیار نیکو است در نفخه و سده کبد و قدر شربت او تا دوازده مثقال است و طریق استعمال او آنست که جهت اسهال آوردن با سنا مکی یا شیرخشت ترکیب نمایند و جهت نوبه دو مثقال او را در آب قلیلی حل نموده و ساعتی قبل از نوبه میل نمایند رافع نوبه است و جهت سده کبد روزی دو مثقال او را در آب حل نموده مداومت نمایند و نیکو است جهت نضج و تفتیح سده کبد و قدر شربت و طریق استعمال آن نیز مانند ملح طرطیر با ناطرون است

اما نمک طباشیر با جوهر گوگرد

این نیز در صنعت و خواص مانند ملح مذکور است بجز آنکه بجای قلیاب با طباشیر ترکیب کنند و این نمک در سد کردن شیر ضعف سایر اجناس املاح است و اگر نمک فرنگی که در ایران استعمال کنند از این دو ملح مرکب است و اما مسهلات حاره

۵۹ مسهلاتی باشند قوی و سخن که از شرب ایشان حرکت و غلیان دم در بدن زیاد شده
میل و نبض سریع گشته خون بمعا سفلی اگر شود و نیز از خواص آنها است جذب رطوبات و ادرار
طمث و بواسیر و بعضی از آنها مقوی معده و کبد اند و این نوع مسهلات را حکما معمول
دارند در چند موضع اول در هنگامیکه قبض مزاج گیری در بدن باشد ثانی جهت استقاط
ثالث در استسقا جهت جذب رطوبات رابع در امراض دماغی که بخواهند ماده را زود
منصرف کنند بخصوص در صرع و جنون و این نوع مسهلات از قبیل ریوند چینی و
صبر زرد و سقمونیا و حنظل و قثاء الحمار و امثال آنها میباشند

اما ریوند چینی

بیخ نباتیست از جنس ریباس که از سمت چین می آورند و بهترین او تلخ طعم که خارج او طلائی
و باطن او منقط به نقطه های احمر باشد و نیکوتر از این ریوند مسکو است که بواسطه تجار از چین
بروس آورده شود اما خواص او اگرچه مسهل است بطئ الاجابه ولی [illegible]
مقوی معده و امعاء و کبد است و او را استعمال کنند اول در قولنج چون محتاج
باستعمال مسهلات باشند دوم در سوء هضمی که سبب او ضعف معده و کبد باشد سوم در
صاحبان خنازیر و جراحات اما قدر شربت خوب و تازه او از شش الی هشت نخود است
و چون خواهند مداومت کنند روزی دو نخود اما طریق استعمال او آنست که

یا بطور

۶۰ یا بطور سفوف یا دم کرده و بعد صاف کرده بنوشند و یا آنکه قدری از او را در دهان
گرفته مص نموده آب او را فرو برده و ثفل او را خارج کنند و مداومت این عمل اخیر
بسیار نیکو است در صاحبان سوء هضم اما ترکیبات و نسخه جات او نسخه ریوند خوب
جهة سوء هضم و تقویت معده بگیرند ریوند هشت درم صبر زرد شش درم مرکی چهار
درم صابون حلب یکدرم جوهر نعناع نیم مثقال حبها سازند بقدر نخودی روزی چهار بار
میل فرمایند اما ترکیبات دیگر که اکثر اوقات در دواخانه ها ساخته و موجود دارند ترکیب
تقطیر ریوند بگیرند ریوند چینی سی درم هل چهار درم در ده سیر عرق دو آتشه ریخته
چهارده روز رها داده و بعد فشرده صاف کرده محفوظ دارند و در وقت ضرورت جهة تقویت
معده تا دو درم و از برای اسهال تا دوازده درم بکار برند ترکیب دیگر بگیرند ریوند
چینی بیست درم اصل السوس شش درم زعفران سه درم در ده سیر عرق ریخته بعد از چهارده
روز رها داده صاف نموده بقدر دو درم الی ده درم در امراض کبد و رحم استعمال کنند تقطیر
تقطیر راوند با صبر بگیرند ریوند چینی دوازده درم صبر زرد شش درم هل پنج درم در دو
سیر عرق ریخته پس از چهارده روز صاف کرده بجهة تقویت معده و کبد دو درم
استعمال نمایند و از شش الی هشت درم مسهلی نیکو است تقطیر ریوند با جنطیانا بگیرند
ریوند چینی دوازده درم جنطیانا چهارده درم عرق ده سیر بدستور سابق در سوء هضم

سه مثقال او بعد از غذا میل نمایند ترکیب شراب ریوند بگیرند ریوند چینی چهل درم
سلیخه دو درم عرق تیکو چهل درم در یکصد و بیست درم شراب قابض قوی ریخته بعد از
مضی هفت یوم صاف نموده از چهار الی شش درم در تقویت معده بکار دارند
ترکیب ریوند با دارچینی بگیرند ریوند سه درم آب پنج سیر دارچینی شانزده درم عرق در آن
ریخته و حفظ نموده در وقت ضرورت از هشت الی دوازده درم استعمال کنند

اما جلب

بیخ نباتی است از جنس نیلوفر بقطر ابهامی از سمت بنگاله دنیا می آورند با طعمی تلخ ظاهر او
اسود باطن اثری لون است و از خواص او است که مسهل قوی بلا تشکیک میباشد و ربما
بود مقیئی نیز واقع شود و او را استعمال کنند اول جهة پوست طبع دوم جهة اسقاط
دیدان مستقیم در امراض دماغی سیما در ام الصبیان و استسقای دماغ و قوت صمغ
او دو برابر خود میباشد اما قدر شربت او از چهار الی هشت نخود است و طریق
استعمال او بدین نحو است که در امراض دماغ و عین پنج نخود او را با سه گندم کلمل ترکیب
نموده و در یکدفعه صرف کنند یا چهار نخود او را با هشت نخود طرطیر مخلوط نموده بکار
دارند و حکمای انگریز جلب را با طرطیر بتقسیم استعمال کنند که جلب بیست و چهار درم طرطیر
چهل و هشت درم زنجبیل دو درم مخلوط نموده در دواخانها نگاهداشته در وقت

ضرورت

ضرورت از نیم درم الی یک درم بمریض خورانند

و اما سناء

برگ درختی است از جنس نخود که در بلاد حاره یافت شود و بهترین او مکی است و گل او
شبیه است به پروانه و او را استعمال کنند جهة استفراغ صفراء و پوست نرم و گاهی مرکب
با ملینی و مسهلی دیگر چون ترنجبین و گل سرخ و نمک فرنگی استعمال نمایند و مفرده
قلیل الاستعمال است و قدر شربت او چهار مثقال است اما طریق استعمال او بدین
نحو است که سه مثقال او را پاک نموده دم نمایند و هفت مثقال نمک فرنگی و ترنجبین بدو
اضافه کرده بنوشند بجهة عارض نشدن زحیر قدری دارچینی و گل برا و مفز اید اما
ترکیبات او نسخه ترکیب سنا با طرطیر بگیرند سناء مکی شش درم طرطیر ده درم
در چهل و هشت درم آب ریخته دم نمایند و هشت درم شیرخشت بدو افزوده از شش
الی هشت مثقال در یکروز استعمال کنند مسهلی است نیکو و در اطفال انفع نسخه
ترکیب سناء با عسل بگیرند آب آلو بخارا پانزده سیر رب اقاقیا پنج سیر سناء مکی
دو سیر و نیم عسل بقدر کفایت با عسل بسرشند روزی دو مثقال از او مسهلی برفق است

اما صبر

عصاره نباتی است از جنس سوسن و برگ او بسیار عظیم و ضخیم است با طعمی بسیار تلخ

 وسریع الشرق در کرم سیرات و سواحل دریا بهم رسد و بهترین آن صبر سقوطری است
و از خواص اوست اسهال و ادرار طمث و دم بواسیر و از جمله ادویه است که هرگاه
دنبال مداومت بد و شود عادی نگشته و تغییری در اثر او بهم رسد و احتیاج بافزودن
وزن نباشد مستعمل و مفید است صاحبان پوست نرمن و بواسیر بلغمی و سوء هضم و نفخ
امعائیکه سبب سده کبد و سپرز یا استرخاء امعاء بود مدر است طمث را و مضر است
در صاحبان تکمه بواسیر و حوامل و در حین طمث و اورام و التهاب امعاء اما قدر
شربت او بجهة ادرار طمث یک گندم الی دو گندم است که با مدر طمثی دیگر ترکیب نموده
استعمال نمایند و چون خواهند در ادرار طمث بسیار قوی گردد با آهن ترکیب کنند
و از برای اسهال شش گندم اما نسخه جات و ترکیبات او نسخه جهة پوست
نرمنی که با نفخ امعاء باشد بگیرند صبر زرد هشت درم عصاره حنظیانا چهار درم روغن
زیره چهل قطره با قدری صمغ عربی حب سازند بقدر نخودی و قدر شربت از یکدانه تا
سه دانه است نسخه جهة ادرار طمث بگیرند صبر زرد مرکی زعفران یکدیکدرم بارب
سوس نود حب سازند روزی پانزده حب در سه وقت بنوشند ایضا نسخه
دیگر بگیرند صبر دو درم انقوزه یکدرم و نیم زاج سیاه سه درم زعفران بسباسه یکد
پست گندم با رب سوس حبها سازند بقدر نخودی قبل از خواب سه یا پنج دانه او را
استعمال

 استعمال کنند مدر طمث است ایضا نسخه دیگر صبر زرد شانزده درم زعفران مرکی هر یک
هشت درم با گل قند حبها ساخته هر یک بوزن پنج گندم در شب از دو الی پنج حب او را میل
کنند و بجهة تقویت برادرار طمث قدری برادهٔ حدید میتوان افزود ایضا نسخه دیگر
صبر زرد دو جزو زاج سیاه سه جزو زنج شش جزو گل قند هشت جزو مخلوط هم نموده حبها
سازند بوزن پنج گندم در روز دو یا سه از آن چهار را میل نمایند ایضا نسخه دیگر صبر
زرد و انقوزه صابون حلبی اجزاء سواء با رب سوس حبها ساخته نیز بوزن پنج گندم
از دو الی چهار میل فرمایند ایضا نسخه دیگر صبر زرد دوازده نخود عصاره حنظل پنج نخود
برادهٔ حدید شش نخود با قدری صمغ عربی چهل حب نمایند در شبها قبل از خواب یک الی
دو حب از او را میل کنند نسخه تقطیر صبر زرد که در اکثر دواخانه های فرنگستان ساخته
نود در حین ضرورت بکار میبرند صفت او صبر زرد هشت درم رب سوس سبت و
چهار درم آب خالص هشت سیر و نیم عرق دو سیر و نیم مخلوط نموده بفاصله چهارده روز
بی صاف نموده در صاحبان سوء هضم بروزی سه قاشق چای خوری استعمال نمایند

سقمونیا

و بفرنگی موسوم بالواه است
عصارهٔ نباتی است از جنس حلب که ظاهر او دمی و باطن او اسود اللون است و بسهولت
سحق شود و بهترین او را از حلب می آورند و دوائی است بسیار تلخ و با تهوع که در

که در پوست مزاج مزمن و اخراج دیدان و فلج و امراض بلغمی و امثال آنها کثیر النفع و قدر شربت
از ده الی دوازده گندم اما طریق استعمال او اینست که با قند یا زرده تخم مرغ نیک صلایه
نموده معمول دارند ولی اکثر با صبر و حنظل یا عصاره ریوند و امثال آنها ترکیب نموده معمول
میدارند اما نسخه جات او نسخه معروف و کثیر الاستعمال سقمونیا شانزده درم حلب سوس و
دو درم زنجبیل چهار درم سحق و مخلوط نموده در وقت ضرورت از ده الی بیست گندم او را
استعمال دارند نسخه سفوف مسقط و قاتل دیدان و موسوم به سفوف سقمونیا و کلمل بگیرند
سقمونیا یک درم کلمل و قند هر یک نیم درم مخلوط کرده از ده الی بیست گندم آنرا مشروبا
استعمال نمایند نسخه سفوف نافع بگیرند سقمونیا ریوند چینی که سه نخود با دیان خطائی
نیم مثقال سه قسمت نموده هر دو ساعت قسمتی بدهند تا زمان بقاء مرض و بفرنگی اسقمونیون نامند

اما تربد

از جنس نیلوفر است و در خواص قریب به سقمونیا ولی اضعف و در استعمال بدل اوست
و بفرنگی تربث نامند

حنظل

نباتی است از جنس خیار
و هندوانه که بپارسی هندوانه ابوجهل و بفرنگی کلاکونیت نامند مسهلی است قوی و سمی
چون علاوه بر قدر شربت استعمال نمایند از شدت اسهال بهلاکت انجامد اما محل استعمال
در پوست مزمن و سکته و جنون و بعضی از امراض دماغی و در استسقاء و امراض عصبانی

وصرع

وصرع و آخذه و مالیخولیا و مانیا و اغمای مفرط است و قدر شربت از دو الی ده گندم است
و مستعمل تخم و عصاره و تقطیر و قرص او است اما صنعت عصاره او بگیرند
تخم حنظل قدری با آب خالص طبخ داده پس از آن صاف کرده بعد بجوشانند تا بقوام
آید و مقدار شربت از یک الی چهار گندم است اما صنعت تقطیر او بگیرند حنظل هشت
درم بادیان یک درم عرق دو آتشه یک پند مخلوط نموده بگذارند تا چهارده یوم پس از آن
صاف کرده در حین ضرورت از پنج الی بیست قطره او را استعمال کنند صنعت
قرص او بگیرند تخم حنظل چهل درم صمغ عربی هشت درم کوبیده با قدری آب عجین نموده
و قرصها ساخته از سه الی شش گندم آنرا استعمال کنند اما نسخه جات و ترکیبات
او نسخه جهة استسقاء تخم حنظل دو درم در یک پند و نیم آب طبخ داده تا یک پند بماند و
بعد از آن صاف کرده با عرق دو آتشه و شربت نارنج یک یک سیر ممزوج نموده روزی
سه قاشق آش خوری بدفعات میل نمایند ایضا نسخه جهة استسقاء تخم حنظل نیم درم
در چهار انز آب خالص دم نموده بعد از تصفیه بگذارند تا سرد شود پس از آن آبرنیت یک
نیم درم شربت نارنج نیم انز اضافه نموده مخلوط کرده بفاصله هر دو ساعت یک قاشق
از آنرا میل کنند ایضا نسخه جهة استسقاء بیخ غنصل نیم درم بیخ سنگا دو درم
در ده انز آب خالص طبخ داده تا نصف شود پس از آن صاف کرده تقطیر حنظل بیست و

در قثاء الحمار و عصارهٔ ریوند

۶ · دو قطره شربت تا پنج یک از هر دو ساعت یک قاشق میل نمایند نسخه جهت استرخاء
بگیرند عصاره که پوست عرق چها انگور دو یا یدرم نقوعیه حنظل حل نموده آب خالص سه درم اضافه
کرده در روزی دو نوبت صبح و عصر در هر نوبت بیست قطره میل نمایند نسخه جهت بواسیر
تقطیر اشوره دو درم مزمن تقطیر حنظل یکدرم مخلوط نموده در روز دو نوبت صبح و عصر در هر نوبتی سی قطره میل نمایند

قثاء الحمار

نباتیست از جنس خیار و حنظل و اقوی از او و محل استعمال او در سکته و جنون و دوار و نقرس است
و مستعمل عصارهٔ او است و قدر شربت عصارهٔ او از ربع گندم الی یک گندمست و
تریاق او تریاک و صمغ عربیست و چون از شرب او صغر و بطور یابد در نفس هم رسد جوهر نوشادر
و عرق استعمال نمایند و بعضی الاتریون نامند

عصارهٔ ریوند

شیرهٔ درختیست عظیم در سراندیپ که بعد از شق او رطوبتی خارج شود و بواسطهٔ
شباهت لون عصارهٔ ریوند نامیده اند و حال آنکه با ریوند هیچ مناسبتی ندارد
و سمیت قوی در است تا اگر قدر شربت و خواص او را نیافته بودند سی درم او را بآبی
خورانیدند اسهال الدم گرفته و هلاک شد پس از آن از تجربهٔ بسیار خواص و قدر شربت او را
یافتند که چون بمقدار لایق در انسان استعمال کنند در استسقاء و حب القرع و پوست

انی

در عصاره ریوند و فرفیون

مزمن ماصی و سده کبد مفید و در حمیات و دموی مزاجان و التهاب معده و امعا و کلیه
مضر و اکثار او مورث قی الدم و اسهال الدم و هلاکت است اما قدر شربت او از
الی پانزده گندمست و بطور حب اکثر الاستعمال و لی با ادویه جلبت دیگر از قبیل کامل و ثقونیا
و استعمال طلائی هر کبا نیز متداول است اما نسخه جات او نسخه جهت بواسیر مزمن
بگیرند عصارهٔ ریوند یکدرم صبر زرد یکدرم و نیم زنجبیل نیم درم صابون دو درم مخلوط
نموده حبها سازند بوزن پنج گندم از یک الی سه حب او را میل کنند نسخه جهت سیعود
حب القرع عصارهٔ ریوند کلمل کم از نخود جلب دو شد یکدرم چهار قسمت نموده هر ساعت
قسمتی بنوشند نسخه جهت استسقاء بگیرند عصارهٔ ریوند دوازده گندم طرطیر قند
نمک یکدرم شش قسمت نموده در دو روز هر روز سه قسمت میل کنند و بعضی کوکی گنه امند

فرفیون

صمغ نباتی است از جنس حب سلاطین و از جزایر ملوک هندوستان خیزد و مسهلی
قوی که به فی الجمله اکثار مورث اسهال و قی الدم شدید گشته و هلاکت انجامد و بقسمی
قویست که استشمام و طلای او در بطن سبب اسهال شود و تریاق الکل شیر گشیروقی
متواتر است و پس از آن از جهت تقویت قوی شرب قدری تریاک و جوهر نوشادر
مفید است اما محل استعمال او در مرض بسیار عاصی و قولنج ثقالی که با سرب کار گرند

در فرفیون و خربق

وطلای او بر ظاهر جلد در مرض سل یا سایر امراض صدریه جهة جذب رطوبات از باطن بظاهر قایم مقام
زراریح است و قدر شربت او از یک دانگ الی دو قطره است اما طریق استعمال او بدین نحو است که
هرگاه بخواهند مشروبا استعمال نمود دو قطره او را با رب سوس یک حب نموده در یکنوبت میل
نمایند و هرگاه بجهة جذب ماده بخواهند استعمال کرد بدین نحو عمل نمایند که بگیرند روغن زیتون
پنج مثقال فرفیون یکمثقال مخلوط نموده بهر موضع که خواهند روزی دو نوبت طلاء نمایند روز
سیم بشره چون حباب ظاهر گردد و او را انفرنگی کرانتان تیک نیکی نامند

اما ... [illegible]

ثرا ... از جنس لیمو که از هندوستان آورند و قدر شربت او در سفوف از سه الی
چهار مثقال است و در فرنگستان ترید و هلیله جات اکثر استعمال از مملکت ایران است
و بفرنگی میرابالان نامند

اما خربق

دو جنس است یکی سیاه و دیگری سفید اما سیاه او که معروف بخربق اسود است نباتی است
صغیر از جنس جبل الغراب و در جنگلهای رطوبی بهم رسد و هر بوته را هفت تا هشت برگ باشد
و ریشه او طویل و از خارج سیاه و مستعمل بیخ او است در مالیخولیا و مانیا و جنون نافع و
قدر شربت از ده الی بیست گندم از مطبوخ الی دو مثقال و از عصاره هشت الی
گندم است اما نسخه جات و ترکیبات او نسخه جهة استسقا و مانیا و مالیخولیا
بگیرند

در خربق ابیض و اسود

بگیرند خربق اسود ... یکدرم با رب سوس ... حب نموده روزی چهار الی دوازده
حب او را میل نمایند نسخه جهة تفتیح سده کبد و طحال خربق اسود دو درم در شانزده
آب خالص طبخ داده تا نصف شود بعد نمک طرطیر یکدرم عسل دو از آن اضافه نموده هر دو
ساعت یک قاشق میل نمایند و بفرنگی ابله بار روس نامند اما جنس سفید او که بخربق
ابیض معروفست او نیز بیخ نباتی است از جنس سورنجان مصری و شبیه به پیاز و مستطیل و
بقدر ابهامی است و از او جوهر کشند مشهور بورا ترین و سمیت قوی دارد و این نوع از
خربق اقوی از خربق اسود است و در امراض عصبانی بخصوص در فلج و لقوه و ریاح
افر ... بسیار مفید و قدر شربت او الی ده گندم است و از جوهر او الی نیم گندم اما
نسخه جات او نسخه جهة امراض مذکوره بگیرند ورا ترین نیم گندم عصاره بزر البنج
شش گندم با رب سوس دوازده حب نموده در چهار یوم صرف نمایند نسخه دیگر
خربق جهة نقرس بگیرند خربق ابیض یکجزو روغن چهار جزو مخلوط نموده بر موضع نقرس مشتمل
نمایند نسخه دیگر بجهة نقرس و لقوه خربق ابیض یک مثقال در دو سیر آب خالص
نموده بر موضع لقوه و نقرس طلا نمایند که بسیار مفید است ایضا نسخه جوهر خربق ابیض
نیم گندم روغن دو مثقال مخلوط نموده و بر بن گوش ... نموده تا زخم شود از جهة رفع
لقوه بسیار نافعست و میشود که اولا بشره را بواسطه شمع زراریح برداشته ...

قدری گرد خربق بر او زند و نمایند و بهمین قسم در اوجاع مفاصل مزمنه میتوان استعمال
نمود و از خواص او است که قدری از او را چون استنشاق نمایند در همان دقیقه عطسه
آورد و مسهلات مذکوره در این بلدان کثیر الاستعمال میباشند ولی میشود که سایر بلاد را
نیز مسهلاتی دیگر موجود و معمول اهل آن بلدان باشد و بلید دانست اکثر بنا آنانیکه از حشیش جات
در اوراق یا اصول و یا عصارات آنها نیز قوه مسهلیت میباشد فصل سیم از

باب اول در مخرجات بلغم و مشتملست بر دو بیان بیان اول در خواص و محل
ادویه مخرجه بلغم عموماً بیان ثانی در خواص و محل و مقادیر شربت هر یک فرداً فرداً

بیان اول در مخرجات بلغم و آنها ادویه باشند که دفع بلاغم لزجه و سایر مواضع
که محاط از غشاء مخاطی شده اند چون مثانه و امثال آنها نمایند و آنجا که سبب کثرت تولید بلغم
ضعف اغشیه مخاطیه اعضا باشد تقویت نموده و مانع آیند از تولید بلغم او نیز از خواص آنها
میباشد که در ریاح افرسه و اورام مزمنه و اوجاع مفاصل جذب ماده نموده و دفع از غشاء
زجاجی کنند و ادویه مخرجه بلغم بر سه گونه است قسم اول مخرج محضند چون صموغ
و ملینات که باختصاصه در غشاء مخاطی تأثیر نموده و تقویت او کنند تا بلغم مجتمع موجود در
او را دفع کرده و مانع آیند تولید بلغمی جدید را این قسم از مخرجات بر هیجان و غلیان دم
افزوده و انعاش حرارت در بدن نمایند قسم ثانی ادویه معرقه هستند مانند نوشادر

واکو

و اکو کرد که بواسطه قوه معرقیه حاصله ترقیق و تنضیج نموده بلغم مجتمع را مندفع سازند چنانچه
سایر معرقات دفع رطوبات و فضلات از باطن بظاهر جلد بر سبیل ترشح مینمایند و چون
بواسطه مناسبت و ربطی است که مابین جلد ظاهر و غشاء مخاطی میباشد و این نوع
از ادویه نیز مهیج و منعشند ولی نه بقدر قسم اولی و قسم ثالث ادویه مقیه اند چون
انتیمون و اپیکاکوانها و امثال آن که بعد از شرب این ادویه حرکت دودی بخلاف
طبیعی در ریه و معده بهم رسیده و اخراج بلغم نمایند بواسطه آنکه نسج معده و ریه
یک عصبست و حلقی که بحرکت در معده بهم رسیده و قی آرد همین حرکت بعینه در ریه
نیز بهم رسد و بلغم مجتمع در او را هم به قی دفع نماید ولی این قسم از مخرجات بخلاف ادویه سابقه
افعال هیجان دم و ترقیق او نموده و در بدن تبرید نمایند و باید دانست که ادویه مخدره اگر
چه بواسطه تخدیر عصب ریه مسکن سعال و مانع از ترشح بلغمند ولی چون مخرج بلغم و تقویت
غشاء مخاطی نمیکنند لهذا آنها را جزء مخرجات بلغم محسوب نداشتیم و محل استعمال هر یک
از این اقسام ثلثه بدین نحو است اما قسم اولی که صموغ و ملینات باشد در نزله مزمنه ریه
سیما در مشایخ و نزله مزمن امعاء که نتیجه او اسهال بلغمی و نزله معاء مستقیم که نتیجه آن
بواسیر بلغمی و نزله مثانه و رحم که نتیجه حبس طمث و امثال آن باشد استعمال نمایند و
همچنین در صورتیکه سبب اجتماع بلغم و عدم اندفاع آن ضعف اغشیه مخاطیه باشد عم

٧٣ ازانکه مورث ضعف استرخا یا نزلهٔ مزمنی که در غشیه بهم رسیده باشد چنانچه در نزلهٔ
مزمن ریه و نزلهٔ مثانه و امثال آن بسیار مفید ولی در حمیات و محرورین و در حین حدت
و سورت اورام مانند ذات الریه و ذات الجنب و حرقة البول حاد و امثال اینها مضر و
اما قسم ثانی که ادویهٔ معرقه باشند استعمال شوند در جائیکه سبب عدم اندفاع بلغم غلظ و
عدم نضج او باشد مانند نوشادر و کوگرد و قسم ثالث ادویهٔ مقیئه میباشند چون ایپکاکوآنها
و آنتیمون استعمال شوند در هنگامی که سبب مندفع نشدن بلغم حدت اورام یا عدم نضج
مواد مورمه یا عجز طبیعت و ضعف قوای علیل باشد چنانچه در نزلهٔ مزمن شیوخ و ذات
الجنب و ذات الریه و این ادویهٔ مذکوره در جمیع امراض مزبوره نافعند بخصوص آنتیمون که
در اورام حاد غشیهٔ مخاطیه و نزلهٔ مزمن شیوخ و در هر یک بنحوی نیک تاثیر می نماید بدین
قسم که در صورت اولی تبرید نموده و غلظ دم را که سبب ازدیاد اجزا لیفی او است
تقلیل نموده و تصفیهٔ دم نماید ولی در این قسم بمقدار منقسمه باید معمول داشت و در صورت
ثانی بمقدار تام یعنی بحدی که مورث قی گردد   بیان ثانی در خواص و مقادیر تربیت
هر یک فرداً فرداً از قراری که در قبل بیان نموده ایم این ادویه از سه جنس خارج نیستند
یا صموغات و بلسانات اند و یا معرق و مقیئات در مقدار منقسمه و نیز بخور و استنشاق
باحار اعم از آنکه ماء خالص یا مضاف بوده باشد از جمله مخرجات بلغم محسوب داشته اند

اما صموغات

٧٤ اما صموغات از آن قبیل است اُشق و بارزد و مقل و مرکی و حصی لبه و سکبینج

اما اُشق

صمغ نباتی است از جنس کما و کلاه چتری و بهترین اقسام او را از سمت ترکستان می آورند
و در خواص شبیه بمرکی و بارزد ولی اضعف از آنها و انجرتی گومی آمانیاکوم نامند و در
نزلهٔ مزمن شیوخ و حبس طمثی که سبب استرخا رحم باشد بسیار مفید و از جهة انضاج
ماده و مامیل و تحلیل آنها سیما بجهة اورام مفاصل مزمنه داخل مراهم و مشمعات
نموده معمول دارند و قدر شربت از سه الی شش نخود است اما نسخه جات ترکیبات او
نسخه جهة بواسیر بلغمی و وجع قطن در شیوخ بگیرند اُشق صاف گوگرد احمر خالص یکی یک مثقال
شصت حب نموده چهار حب صبح و چهار حب شام مداومت نمایند نسخهٔ دیگر جهة نزلهٔ مزمن ریه
در شیوخ بگیرند اُشق سکنکا مکد یکدرم و نیم آنتیمون کافور مکد شش نخود صمغ عربی نیم مثقال
مخلوط نموده صد حب ساخته شش حب صبح و شش حب شام میل نمایند ایضاً نسخه اُشق
مرکی مکد دو درم سکنکا سه درم عسل دو برابر ادویه معجون نموده روزی دو قاشق چای
خوری میل نمایند ایضاً نسخه بگیرند صابون چهار درم اُشق پیاز عنصل هر یک دو درم
رب سوس دویست و پنجاه حب نموده ده حب صبح و ده حب شام میل نمایند ایضاً نسخه
اُشق بارزد عصارهٔ شوکران مکد یکدرم برگ بزر البنج نیم درم آنتیمون قی ده گندم صمغ

۷۵ عربی بقدر کفایت نرم کوبیده و عجین کرده حبها بقدر دو گندم ساخته ده حب صبح و ده حب شام میل فرمایند بجهت نزله مزمن کثیر النفع است ایضا نسخه اشق تنک کوشادر یکدو دو درم سکنجبیر عنصلی هشت درم شراب اسیمون دو درم مخلوط نموده روزی سه قاشق قهوه خوری در سه وقت بنوشند نسخه مشمع اشق جهة اورام مفاصل و بثورات و تحلیل مواد دملی بسیار مفید بگیرند اشق بگیرند هر که عنصل قوی دو مساوی طبخ داده تا مرهمی غلیظ شود پس از آن بروی تیماج کشیده بر مفصل متورم یا دمل انداخته و بگذارند تا خودش بیفتد و اگر رفع ورم نشود تکرار عمل نمایند

بارزد

بناتی صمغ است از جنس اشقوزه و موسوم بکما و در خواص شبیه بدو و در کوهستانات ایران بسیار روسمن دواب و شیره خشک او را بارزد و باصطلاح فرنگی قلبانوم نامند در امراض جهاز تنفس سیما جنس ططبث و نزله مزمن ریه و اوجاع مفاصل مزمنه بسیار مفید و در مراهم جهة تحلیل مواد خنازیری و دمامیل مزمنه کثیر النفع و قدر شربت از دوای ده نخود است اما نسخه جات او نسخه جهة اخراج بلغم و تحلیل اورام مزمنه باطنه بگیرند بارزد شش حب صابون یکدیکدرم ریوند سه درم اشیمون قی پنج نخود با رب سوس حبها ساخته بقدر دو گندم روزی هشت حب صبح و هشت حب شام میل نمایند ایضا نسخه حب بارزد دو درم پیاز عنصل اینها کوانها اشیمون طلائی یکدشش نخود با رب سوس یکجا کوبیده

۷۶ نموده شش حب صبح و شش حب شام میل نمایند صفت مرهم بارزد جهة تحلیل مواد خنازیری و دمامیل بگیرند مشمع داخلیون و مرهم اکلیل الملک که تفصیل هریک با نفراد ذکر خواهد شد از هر کدام بیست و چهار درم سوم تر بانتین مکه هشت درم بارزد چهار درم زعفران شش درم مشمع و مرهم را بروی آتش ملایم ذوب نموده پس از آن ادویه کوبیده و برا و اضافه نموده برهم زنند تا مرهمی شود بعد بروی پارچه تیماجی کشیده معمول دارند

مقل ازرق

صمغ شجری است و از عمان و بلاد حبش و زنگیان می آورند در کیفیت قریب به اشق و بارزد و بواسطه مرارتی که مر او راست مقوی معده و امعا هم میباشد و بجهة بواسیر بلغمی و درد کمری که سبب بواسیر بلغمی بوده باشد بواسطه کیفیت مجففه بسیار مفید در ایران کثیر الاستعمال بخلاف در فرنگستان و بفرنگی بدلیوم نامند

انقوزه

صمغی است از جنس صموغات مذکوره و در خواص مشابه آنها و از جنس نباتاتی که گل چتری دارند کریه الرایحه و معروف به حلتیت منتن و از بلاد ترکستان خیزد و در تشنجات دوایست مخصوص سیما در تشنج ریه که بعد از نزله مزمن عارض شده باشد و در اختناق رحم اقوی از جند و در صورت ترکیب او با جند بغایت اقوی گردد و در نفخ بطن و قولنج بالخصوص

در انقوزه

۷۷ چون با ریوند ترکیب نمایند بسیار مفید است و اهل ترکستان بجای ادویه معطره با غذا
میل مینمایند و در مراهم از جهة تحلیل مواد دامیل بسیار نیک و قدر شربت از سه نخود الی
پنج درست اما نسخه جات او نسخه جهة نفخ بطن انقوزه دو درم ریوند یکدرم عطر نعناع
نیم درم با رب سوس صد و بیست حب نموده ده حب صبح و ده حب شام میل نمایند نسخه
جهة اختناق رحم بگیرند انقوزه فو کند یکدرم عطر فو پانزده قطره صد و بیست حب ساخته
روزی شانزده حب در دو نوبت صبح و شام میل نمایند ایضا نسخه جهة اختناق رحم بگیرند
انقوزه یکدرم بارزد مرکی مکه نیم درم جند بیدستر پانزده گندم حبها بقدر گندمی ترتیب
دهند روزی ده حب در دو نوبت صبح و شام میل نمایند نسخه جهة نفخ سده کبد و طحال
انقوزه صبر که نیم درم اشق صابون رب کاسنی که یکدرم مخلوط نموده حبها ترتیب دهند
بقدر دو گندم روزی هشت حب در دو نوبت صبح و شام میل نمایند نسخه جهة تشنج حلقوم
انقوزه شش گندم مشک یک گندم شش حب نموده در روز بفاصله هر دو ساعت
یک حب میل نمایند نسخه جهة اسقاط دیدان بخصوص دود الخل انقوزه شش درم در چهار درم
نفت سفید حل نموده روزی شصت قطره در دو نوبت صبح و شام میل نمایند صفت حقنه بجهة
اسقاط دیدان و اختناق رحم انقوزه یکدرم در دو زرده تخم مرغ سحق نموده پس از آن قدری
آب ریحه در سه نوبت حقنه نمایند صفت تقطیر انقوزه بگیرند انقوزه چهل درم در ده پند

در سکبینج و مرملی

عرق ریحه بعد از چهارده یوم که خوب حل گردیده صاف کرده در دواخانه نگاهداشته در وقت ۷۸
ضرورت یکدرم الی دو درم او را بجهة اختناق رحم و نفخ امعاء بکار دارند که بغایت نافعست
صفت مرهم انقوزه جهة نفخ امعاء و سیاه سرفه بگیرند مرهم داخلیون انقوزه که شانزده
درهم موم و بارزد که هشت درم صموغ را در روی آتش نرم نموده ممزوج نمایند و بعد از هم
و موم را اضافه کرده بهم زنند تا مخلوط گشته مرهمی گردد در نفخ امعاء قدری از آن را بر روی
پارچه کشیده ببطن و در سیاه سرفه و خروسک در بین کتفین اندازند و باصطلاح فرنگی
انقوزه را آسه فتیدا نامند

سکبینج

صمغی است از جنس انقوزه و در خواص و محل استعمال و قدر شربت مانند او و در استعمال بدل او
و باصطلاح فرنگی سکاپنوم نامند

مرملی

صمغ درختی است از جنس درخت سماق و از سمت هند و عربستان آورند و وجه تسمیه از
بابت تسمیه شئی است باسم محل چونکه این صمغ از عربستان ببقراط رسید لهذا بمرملکی موسوم
گردیده و دوائیست نیکو بجهة ادرار طمث و تقویت غشاء مخاطی صدر و اخراج بلغم و مجفف قروحات
و مقوی لحم لثه و شقاق آن و قدر شربت از چهار نخود الی نیم مثقال است و چون با صبر و زرند
و آهن ترکیب نمایند نفع خواهد بود و بدل او است مقل ازرق اما نسخه جات در کتابت
او نسخه جهة فساد لثه و اصلاح جراحات بگیرند مرملکی که آن کلابی دم الاخوین که سه درم میخک

۷۹ نیم درم اجزا را نیک سحق نموده در فساد لثه و اصلاح جراحات منتنه ذرور نمایند ایضا نسخه ذرور
نافع در جراحتی که بیم غانقرایا باشد بگیرند مرکی کافور کل دو درم عفص گل بابونه کل چهار درم زنجار
هشت درم ادویه را سحق بلیغ کرده ذرور کنند تا رفع عفونت نموده و مانع از عروض
غانقرایا شود صفت تقطیر مرکی بگیرند مرکی شانزده درم در نیم پند عرق ریحیه بفاصله
چهارده یوم صاف کرده در حین ضرورت بر لثه و موضع منتن بمالند و بجهة دفع عفونت
دهان نیز نافع است و باصطلاح فرنگی میرم نامند.

اما جوهر حسن لبه

جوهریست ماخوذ از حسن لبه و اصطرک اما اصطرک دو نوع بود یکی میعه سائله که بفرانسه
استوراکس لیکید و یدامبر و دیگری میعه یابسه که بفرانسه استوراکس بنزوئه
نامند و اینها جمیعا صموغی هستند که از حرارت معتدله بسرعت جوهرشان متصاعد
شود و این صموغ را مشهور و باکثر استعمال نمایند مگر در بعضی از نوازل مزمنه ریه که غالبا
معمول میشود و بجهة رفع شقاق و عضو سرمابرده و امثال آن در بعضی از دهنیات
داخل نموده بسیار استعمال مینمایند و تقطیر یکی از اینها اجزای شمع تافته است از جهة
اصلاح جراحات فاسده بسیار نیک و مفید است اما طریق اخذ جوهر حسن لبه
بدین نحو است که هر یک از صموغ را که بخواهند در ظرفی ریخته و در روی او کاغذ مخروطی

الشکل

الشکل نصب نمایند و بحرارتی ملایم تصعید نمایند تا جوهر متصاعد گشته بکاغذ منعقد گردد ۸۰
پس از آن گرفته معمول دارند و قوت جوهر اینها مساوی صموغ خود میباشد و اگر با
مخرجات بلغم دیگر ترکیب نموده استعمال نمایند اما صفت تقطیر اینها بدین نحو است
که بگیرند از این صموغ از هر کدام که بخواهند بیست و هشت درم بلسان کی بیست درم
صبر پنج درم عرق دو پند مخلوط نموده بفاصله چهارده یوم صاف نموده استعمال نمایند
و قدر شربت هر یک بدین موجب میباشد اما خود صموغ از دوازده گندم الی نیم درم است
و از جوهر اینها از شش الی هشت نخود و تقطیر از نیم الی یک درم است اما طریق استعمال تقطیر او
آنستکه با قلم موی بر عضو سرمابرده و منشق بمالند و اما صفت مشمع بگیرند سریشم ماهی بقدر
کفایت در آب بحرارت ملایم حل نموده با قلم موی بر روی پارچه تافته کشیده پس از خشک شدن
دو سه دفعه از تقطیر با قلم موی بر روی او بمالند و چون خواهند قوی گردد قدری روغن
تربانتین به تقطیر او افزایند نسخه جهة عضو سرمابرده بگیرند حسن لبه سه مثقال بوره ارمنی
یک مثقال با دو زرده تخم صلایه کرده قدری پنبه بدو آلوده بر عضو منشق یا سرمابرده گذارند
و حسن لبه را بیونانی استارکس نامند

اما بلسانات

ادویه مایعه میباشند که بعد از شق نمودن درخت بلسان رطوبتی ظاهر و مانند صمغ منجمد
گردند و در ایران مشهور بدهن بلسان و انواع میباشد و جمیع موثر در اغشیه مخاطیه

در ﻟﺒﺴﺎﻧﺎت

۸۱ مثانه و کلیه و مجرای بول و مخرج بلاغم و مسخن و مهیج و مقوی اغشیهٔ مذکوره تا تولید بلغم کمتر

نمایند و استعمال آنها از خارج جهة التیام جراحات مزمنهٔ مسترخیه و قروحات خبیثه مفید و

در حین تب و شدت مرض بسیار مضر است

امالبسان کپاهو

صمغی است بسیار متین و کریه الطعم و پس از شرب آن چنبار متین پدید آمده طعم او در دهان مدتی

بماند و در حرقة البول بعد از تسکین حدت و سورت ورم بغایت مفید و قدر شربت

اماکپسول از چهل الی شصت قطره یا از شش الی ده کپسول عبارت از ظرف حبابی است که از سریشم ماهی

ترتیب داده و لبسانات را در او کنند تا در حین بلعیدن طعم آن ظاهر نشود و ایضا در حرقة

البول با سایر ادویه مانند کات کلابی و خون سیاوشان و کبابه و روغن صندل و زاج آهن و کباهو

و امثال آنها مخلوط نموده بسیار مفید است صفت حب نافع جهة حرقة البول بگیرند لبسان کپاهو

کبابه چینی یکدرم دو مثقال با صمغ عربی بیست حب نموده روزی پنج حب میل نمایند

امالبسان پرو

صمغی است طیب الرایحه و معطر و از پرو که یکی از بلاد ینکی دنیا است آورند و در رفع

حرقة البول اضعف از لبسان کپاهو و در نبت شعر و رفع شقاق و عضو سرمابرده مفید

امانسخه جات نسخهٔ دهن نافع جهة رویانیدن موی بگیرند مغز قلم کاو دو سیر لبسان پرو

یکمثقال

در تربانتین

۸۲ یکمثقال و نیم ذراریح مسحوق ده کندم مخلوط بیکدیگر کرده بر موضعی که موی ریخته باشد شروع به تحریر

نموده طلا نمایند ایضا نسخه جهة شقاق پستان لبسان پرو یکمثقال بوره ارمنی نیم مثقال با یک

زرده تخم صلایه نموده بر روی پارچه کشیده بموضع شقاق بچسبانند و از همین جنس صمغ

سائله بهت

امالبسان مکی

یعنی لبسان پرو است طریق استعمال و قدر شربت و محل آن مانند او و سایر لبسانات

نیز بدستور سابق مستعمل و در امراض مذکوره مفید اند

اماتربانتین

صمغی است مأخوذ از درخت کاج اعم از آنکه بطبعه یا بعد از شق نمودن آن خارج شود و در لون

عطر مایل بصفرت و بقوام عسل و مرکب از دو جزء جزئی رقیق موسوم به تربانتین و جزئی غلیظ موسوم

به راتیانج و هر یک از اجزاء مذکوره که غالب باشند تربانتین بقوام آنها باشد اما

خواص او مسخن و مهیج دم و مدر و ملین و اکثار او مورث اسهال و ورم کلیه و مثانه و بول

الدم و از صفات او است که مانند کندر و لبسان کپاهو از دار رایحهٔ بنفشه خیزد اما محل

استعمال او در چند موضع است اول در سیلان بلغم بخصوص از مجرای بول و مثانه در

حرقة البول مجرای بول و مثانه و بواسیر بلغمی و امراض مهبل دویم در امراض کبدی بخصوص

در سده کبد و حصات مراری سیم در استسقا بخصوص استسقا لحمی و سقوط دیدن چهارم

۸۳ احتقان او در پوست شدید بخم در امراض عصبانی چون عرق النسا و ریاح افرسه و از خارج
داخل بعضی مراهم و شمعات که ذکر خواهد شد نیز مینمایند اما قدر شربت تربانتین از شش الی ده از ده
و از عطر او دو الی شش نخود است و اما عطر تربانتین که دهن تربانتین نیز نامند عطری است
مصنوعی بدین صفت که بگیرند تربانتین یک جزء آب خالص چهار جزء در قرع مسی ریخته و باتش ملایم
تقطیر نموده تا روغن در قابله جمع شده و راتیانج که قلفونیا باشد در قعر ماند اما صفت او
دهنی است مایل بصفرت و رقیق و در وزن اقل از آب و چون سر شیشه را محکم نبندند بسرعت
فرار و بواسطه تر بار مشتعل گردد و مانند نفت هر دهنی در او حل شود و هر لکه که از
ادهان در جامه ابریشمی یا صوف بهم رسد زایل نماید و از صد مثقال تربانتین خوب چهارده مثقال
عطر نیک اخذ شود ولی از سقز طهران هشت مثقال اخذ شود و در اثر و خواص بعینه تربانتین است
مگر آنکه قدری اضعف میباشد اما **نسخه جات و ترکیبات** نسخه جهت حرقة البول مزمن
بگیرند تربانتین عصاره جنطیانا از هر یک سه درم زاج سیاه کات کلابی یکدرم و نیم بلسان (?)
کپاهو سه درم مخلوط نموده حبها سازند بقدر نخودی روزی بیست حب او را در سه نوبت
صبح و ظهر و شام بنوشند نسخه مدر بگیرند تربانتین یکدرم و نیم با دو زرده تخم مخلوط نموده
آب کشنیز نیم از عصاره سکابینه (?) درم اضافه کرده در دو روز بدفعات بنوشند نسخه جهت
تفتیح سده کبدی بگیرند تربانتین یکدرم جنطیانا دو درم ریوند چینی نیم درم با رب سوس حب

نموده

۸۴ نموده در سه یوم بدفعات بنوشند نسخه جهت ریاح افرسه بگیرند عطر تربانتین یکدرم عسل هشت
درم معجون نموده در سه یوم بنوشند نسخه جهت عرق النسا بگیرند عطر تربانتین سه درم با کمی
زرده تخم مخلوط نموده عرق نعناع سه از شربت پوست نارنج یک از تقطیر افیون زعفرانی
سی قطره اضافه کرده در شش یوم بدفعات بنوشند نسخه جهت تقویت عصب (?) اراری (?) بگیرند عطر
تربانتین یکدرم اتر سولفوریک سه درم مخلوط نموده در چهار یوم میل نمایند صفت
روغن تربانتین جهت جذب مواد از اعضا بعد از آنکه دل نمودن جلد بواسطه شمع ذراریح
بر داشتن آن بگیرند تربانتین کمی پنبه عسل چهار جزء روغن زیتون سه جزء صبر زرد یک جزء
مخلوط نموده در وقت ضرورت قدری از آن را بر روی پارچه کشیده و بر عضوی که بخواهند
جذب ماده از او نمایند بچسبانند صفت روغن مشهور بباسلیقون جهت جذب مواد
بگیرند تربانتین یک جزء شحم بهمان (?) شمع قلفونیا یک دو جزء دهن البقر شش جزء مخلوط نموده
در وقت ضرورت مانند دهن سابق استعمال نمایند صفت دهنی نافع در احتراقات بخصوص
چون با وجع و جراحت زیاد عمیق باشد بگیرند تربانتین یک جزء دهن برکتان نیم جزء عضو محترق را
تدهین نمایند و اما راتیانج را اشربه کم استعمال مینمایند ولی از خارج داخل بعضی مراهم
و شمعات غالبا مینمایند صفت مرهم راتیانج جهت سوختگی و قروح مزمنه
بگیرند راتیانج شمع یکی دوازده جزء و باتش ملایم آب نموده شانزده جزء روغن زیت افزوده

در زفت و قطران

۸۵ مخلوط نمایند و در حین ضرورت بکار برند و نیز از درخت کاج دو نوع دهن پس از سوزاندن

بعمل آید که یکی موسوم به زفت و دیگری موسوم بقطران اما زفت مشروبا غیر مستعمل ولی از

خارج بجهة مرض سعفه کثیر الاستعمال و بغایت مفید و از برای بعضی از بثورات مزمنه جلدیه بخصوص

زرد ریش بسیار نافع و مشمعی نیز از او ترتیب دهند که بجهة تسکین بعضی اوجاع و استرخاء امعاء نافعست

صفت روغن زفت جهة زرد ریش بگیرند زفت نیم جزء روغن کاو یکجزء بر روی آتش ملایم مخلوط

نموده بموضع زرد ریش تدهین نمایند صفت مشمع زفت بجهة تحلیل بگیرند زفت خوب بسته و

چهار قسمت قلفونیا دوازده قسمت شمع چهار قسمت دهن اسباسه یکقسمت دهن زیتون آب

خالص از هر یک دو قسمت بر روی آتش ملایم مخلوط نموده بعد بر داشته در حین ضرورت بر روی

پارچه کشیده استعمال نمایند اما قطران دوائیست بغایت منتن و استنشاق او بجهة تقویت

ریه و اندفاع بلغم نافع و بجهة بعضی از بثورات جلدیه سیما پسوریازیس و جرب رطب و زرد ریش

نیز نافع و مفید است و بدل ترابنتین در طهران بواسطه قلت درخت کاج سقز است و از سمت

کردستان خیزد و درخت او شبیه بدرخت پسته و در قوت و عطریت اضعف از ترابنتین و در

جلقوزه نیز از جنس ترابنتین است

اما مصطکی

صمغ درختی است شبیه بدرخت پسته و در خواص و اثر مانند سقز و بدل ترابنتین و مشروبا

قلیل الاستعمال و اکثر در مشمعات و ادهان داخل نموده معمول دارند و در الوان نیز مستعمل و چون سقز را

ادرار نج

در جنس ثانی از مخرجات بلغم

اثر در مزاج اکثر و در قیمت اسهل از مصطکی است لهذا در استعمال نیز اکثر و دهن مصطکی بهمین جهة ۸۶

در فرنگستان متروک و بدل او عطر سقز استعمال می کنند و باصطلاح یونانی مصطیکس نامند

اما حب العرعر

چون در مدر بودن اقوی است لهذا انسب آنست که در مدرات به تفصیل ذکر شود

اما ابهل

چون در اسقاط جنین اقوی است لهذا او نیز در فصل علیحده در مسقطات جنین بیان خواهد گردید

اما سندروس

صمغی است از جنس صمغات مذکوره و چون مشروبا غیر مستعمل و در الوان کثیر الاستعمال است

لهذا مفصلا بذکر او نپرداخته باختصار کوشیدیم و بدل او در استعمال صمغ درخت ور است

اما جنس ثانی از مخرجات بلغم که ادویه معرقه باشند در

فصل معرقات مفصلا بیان خواهند شد اما نمک نوشادر و گوگرد و سنکا اگرچه از ادویه

معرقه میباشند لیکن چون در اخراج بلغم اقوی میباشند لهذا در اینجا ذکر مینمائیم

اما نمک نوشادر

ملحی است سریع التحلیل در آب و مخرج بلغمی است قوی و مرکب از جوهر نمک طعام و جوهر نوشادر

و اکثر اخذ شود از ادرار حیوانات و در نزله مزمن ریه و بعضی از نوبه ها و نفخه طحال که پس از

در نمک نوشادر

نوبه عارض شده باشد نافع و از خارج جهة تحلیل قیل الماء خونکه در تحت جلد حبس شده باشد اکثر ۸۱
الاستعمال و قدر شربت از چهار تا هشت نخود است اما نسخه جات و ترکیبات از نسخه
جهة نزله مزمن بگیرند نمک نوشادر دو مثقال با رب سوس یکصد و پنجاه حب نموده در پنج
روز روزی پنج حب در سه نوبت میل نمایند نسخه جهة تحلیل نفخه طحال بگیرند نوشادر
نیم درم افیون صبر یک درم رب سوس دو درم و نیم مخلوط نموده یکصد و پنجاه حب ساخته
در شش روز به نوبت مداومت نمایند نسخه جهة تحلیل دمی که از ضربه یا سقطه در اعمال آن
منصب تحت جلد شده باشد بگیرند نوشادر دو درم در دو مثقال مطبوخ سداب حل نموده
عرق دو آتشه بیست درم افزوده بر موضع دم منصب ضماد نمایند نسخه جهة قیل الماء اطفال
بگیرند نوشادر بگیرند سرکه عنصل شش جزء عرق بیست جزء مخلوط نموده بر خصیه طفل طلا نمایند
و این نسخه مذکوره جهة اماسی که در سر اطفال هنگام وضع حمل عارض شود نیز مفید است و در کتب
نوشادر با سایر ادویه از قبیل پیاز عنصل و ابی کاکوانها و پودر داور و عصاره بزر البنج
عصاره کاهوی جبلی و سنکا و تریاک و غیر اینها جهة نزله مزمن ریه نافع است و چون که نوشادر
دوائی است حاد لهذا در امراض حاده و التهابیه جایز نخواهد بود و بعضی از حکما در الرحمت معمول
میداشته‌اند و برخی دیگر غیر معمول و در اینحالت منکر استعمال او بودند و بنوبتی سبل آنها مانند

اما کوکرد

در جنس سیم از مخرجات بلغم

چون در نضج اقوی است لهذا در ضمن منضجات بیان خواهد شد ۸۲

اما سنکا

بیخ نباتیست که از سمت ینکی دنیا خیزد و مخرج بلغم است و منبه و مقوی غشاء مخاطی و مستعمل
ذات الریه مشروح و غالبا با نوشادر و اسیمون طلائی و افیون و کافور و جنس ببه و عنصل ترکیب
نموده معمول میدارند و قدر شربت مطبوخ او دو درم و چون حب کرده استعمال کنند نیم درم
و عصاره ماخوذ از او دو برابر است اما نسخه جات و ترکیبات از نسخه جهة اخراج
بلغم و ادرار بول بگیرند سنکا دو درم نوشادر یک درم و نیم اسیمون طلائی نیم درم عنصل هر دو
کندم با قدری رب سوس یکصد و پنجاه حب ساخته روزی پانزده حب در سه نوبت صبح و ظهر
و شام میل نمایند نسخه جهة سیاه سرفه بگیرند بیخ سنکا دو درم آب خالص دم کرده و صاف (در سه درم)
نموده شراب اسیمون دوازده نخود صمغ عربی دو مثقال مخلوط نموده در دو روز میل نمایند

اما اینولا

نباتی است از جنس سنکا و مستعمل بیخ اوست و در شمیرانات منبت او قریب بنهر و کلش صفر
و هر شاخه صاحب چند گلست و شباهت تامی بکاسنی دارد و در استعمال بدل سنکا و قدر شربت

دو مساوی او

اما عنصل

چون از جمله مدرات قوی است لهذا در فصل مدرات بیان خواهد شد انشاء الله

اما جنس سیم از مخرجات بلغم

که تقیئات باشند از آن جمله است اپی کاکوانها و انتیمون قی و املاح انتیمونیه مانند کرمس ٨٩
معدنی و انتیمون طلائی اما انتیمون قی و اپی کاکوانها در تقیئات بیان شدند و پودر داور که
از ترکیبات اپی کاکوانها است در بیان افیون ذکر خواهد شد

اما کرمس معدنی

ملحی است مرکب از انتیمون و گوگرد و غیر محلول در آب با لونی اصفر مایل بحمرت مانند لون روشن
و از مخرجات قویه و در ذات الجنب و ذات الریه که مزمنا ناقهین و شیوخ را عارض شده باشد مستعمل
و صدمه او اقل از انتیمون قی و قدر شربت از یک الی دو گندم است در یکروز اما نسخه جات
ترکیبات او نسخه بجهة امراض ریه در شیوخ بگیرند کرمس معدنی دو گندم کافور سه گندم مخلوط نموده
شش قسمت نمایند هر دو ساعت قسمتی آنرا میل کنند نسخه جهة نزلات مزمنه بگیرند کرمس
معدنی هفت نخود عصاره تاجریزی بقدری که حب شود چهل حب نموده روزی سه حب میل
نمایند

اما انتیمون طلائی

مانند کرمس معدنیست مرکب از انتیمون و گوگرد ملحیست با صفرت لون و غیر محلول در آب
و مخرج بلغم و منضج و محلل آن و فرق مابین او و کرمس معدنی آنست که در این گوگرد اقل و در کرمس
اکثر است و مستعمل در نزله مزمنه ریه و سیاه سرفه و خنازیر بطن و سده کبدی و غالبا
با اشق و عنصل و این الا و نوشادر و سنکا و کافور و حب لبه و اپی کاکوانها و چون تشنج غالب

باشد با عصاره بزر البنج و عصاره کاهوی جبلی و پودر داور ترکیب نموده استعمال نمایند ٩٠
و از جهة تحلیل و نضج با کلمل و کوایاک و گوگرد ترکیب نموده معمول دارند اما نسخه جات
ترکیبات او نسخه جهة ذات الریه ناقهین بگیرند انتیمون طلائی کافور یکدسه گندم جوهر حب لبه
نیم درم شش قسمت نموده دیگر روز هر دو ساعت فاصله قسمتی صرف نمایند نسخه جهة نضج
ورم قرنیه بگیرند انتیمون طلائی کلمل یکدو گندم عصاره بزر البنج یک گندم شش قسمت نموده
هر دو ساعت قسمتی میل نمایند نسخه منضج قوی جهة ورم قرنیه و غیره بگیرند انتیمون طلائی
کلمل یکدو گندم چهار حب نموده در دو روز یکی صبح و یکی شام میل نمایند نسخه جهة اخراج
بلغم بگیرند انتیمون طلائی نیم درم اشق ریشه این الا یکدو درم عنصل پنج نخود کوبیده مخلوط
کرده و یکصد و پنجاه حب نموده روزی پانزده حب در سه نوبت میل نمایند

فصل رابع در ادویه مخرجه براق و آنها ادویه ئی باشند که بواسطه ایشان سیلان
لعاب از دهان زیاد شود اگرچه حکما قصد او بالذات این ادویه را مانند سایر مخرجات استعمال
نمیکنند ولی طبیب کامل معرفت آنها لازمست و این ادویه بر دو نوع بوند نوع اول
آنست که بواسطه شرب مضغ ادویه جذب رطوبات از اطراف نموده و سبب ازدیاد سیلان
او شود نوع ثانی آنکه بواسطه شرب این ادویه سیلان براق بهم رسد اما قسم اول از این قرار است
مصطکی و قدرون و اقوی از اینها بجبس و خردل و فلفل و فجل و مازریون و عاقرقرحا است

91 واغلب اهل هند از جهة خوش طعمی دهان و پاک نگاهداشتن آن در خاییدن ادویهٔ مذکور اکثار مینمایند
و سیچین عساکر در نکستان در مضغ طوطون و از جهة اوجاع اسنان مضغ طوطون بدرهٔ بانی
بخصوص سیطیرا که بدین صفت باشد طوطون نگخیر در پنج جزء عرق حل نموده معمول دارند و اما قسم
از مخرجات بزاق املاح سیاه پره ویدیه دو ذهبیه اند که از شرب ایشان سیلان بزاق بسیار شود

اما عاقرقرحا

بیخ نباتی است که گل او شبیه بگل بابونه است ولی ساق او اطول و صاحب چند شعب و قریب
به نهر الی شمیران فراوان است و مضغ او در اوجاع اسنان گاهی مفید و عصاره و عرقی از او ماخوذ
شود و سوم مقطیر عاقرقرحا که از جهة درد دندان نیز مفید است و بلاتین پیرث رم نامند

فصل خامس در معطسات بدانکه معطسات ادویه باشند که از استنشاق ما بالفوخ
ایشان از انف عطسه عارض شده و مواد واقعه در خلل غشاء مخاطی انف و جوف جبهه و حلقوم خارج
شوند مانند انفیه و گرد بنفشه و گل بابونه و اقوی از اینها خربق و جوهر او است ولی این دو
استعمال نشوند الا بر سبیل ندرت و اگر احیانا استعمال شود مورث عطسه متوالیه
گشته و قریب یکساعت طول کشد و در علل مزمنه چون نزله عین و چشم و جبهه و صداع مزمن کثیر
الاستعمال و از برای تحریک تنفس در هنگام مقهور شدن آن چنانچه در مغروقین و اطفالیکه
بواسطه دیر متولد شدن بحالت بیهوشی از کثرت عدم بوجود آمده باشند نیز مستعمل است

ودر حالت

ودر حالت غشی و گاهی بواسطهٔ ربطی که مابین عصب انفی و ریه و حلقوم است در تشنج ریه 92
و حلقوم نیز مستعمل شده و نفعی حاصل شود و استعمال معطسات عادة و جاره در مستعدین بسکته
و انوریسما مضر است و از دخل کردن پر مرغ در جوف انف و اذن بواسطهٔ دغدغه بنسبت
مجهولی عطسه نیز عارض گردد

اما انفیه

گرد لیست ماخوذ از طوطون پس از خمر شدن آن و معطسی است حاد و نیکو و چون بخواهند تقلیل
حدت او نمایند بانصف او گل بنفشه آمیخته پس از آن استعمال کنند و هرگاه با معطس بودن تحلیل نیز
مقصود باشد بدین نسخه مبادرت نمایند صعتر اکلیل و دو نخود قند از نیم مثقال کوبیده و مخلوط
نموده در روز سه چهار دفعه نشوق کنند **فصل سادس** در مدرات بدانکه مدرات
ادویه باشند که از شرب ایشان ترشح و تولید ادرار زیاد شود اعم از آنکه رطوبت و مائیت
خون را بیفزایند چون شربت ها و امثال آن یا آنکه تاثیر در کلیه نموده و جذب رطوبات بدنی بسوی
آن کرده تولید بول ازیاد کنند مانند مدرات مخصوصه از قبیل عنصل و دریتال و امثال
آن و باید دانست که مقدار بول در حالت صحت مختلف شود بحسب امزجه و فصول و اشربه
و اهویه مجاوره و اوقات و ایام از حیثیت صباح و مسا چنانکه در فصل تابستان ترشح ادرار
اقل از سایر فصول باشد بخلاف در فصل زمستان بواسطه آنکه چون مابین جلد و کلیه ربطی است
هنگام که مسامات جلد باز شده ابخره و رطوبات بعرق دفع شوند تولید ادرار کمتر شود و بالعکس

در مدرات

در دواخانه نگاهداشته در وقت ضرورت بکار برند و مدری نیکو و منضجی قوی و سریع الهضم است ۹۵

و اگر در ریاح افرسه و وجع مفاصل مزمنه و نقرس و حصاة کلیه استعمال کنند و قدر شربت محلول او

در گلاب الی چهار درم و از خشک او الی دو درم و اکثر او را با دریتال و عرق عرعر و سورنجان و عنصل

ترکیب نموده استعمال نمایند اما نسخه جات و ترکیبات او نسخه جهة ریاح افرسه و وجع مفاصل که

از سرما خورده گی باشد بگیرند قلیاب قمی یکدرم بجدی سرکه بروی او ریزند که از غلیان بیفتد پس از آن

دم شده نعناع چهل درم عرق عرعر چهار مثقال بدو افزوده در یکروز بتدریج میل نمایند نسخه ۷ مدر نیک و کثیر الاستعمال

جهة استسقا بگیرند دریتال ده کندم در چهل درم آب دم نموده صاف کرده خل قلیابی محلول درم

شربت نارنج چهار درم اضافه نموده در یکروز بتدریج بنوشند نسخه دیگر از برای خار زیر شکم که

مفتح و منضجی نیکو است بگیرند خل قلیابی محلول دو درم شیره کاسنی دو درم بادیان خطائی سیزده

درم تقطیر ریوند یک درم در یکروز مداومت نمایند

اما نطرون شامی و شوره قلمی

و سایر مدرات قلیاپه در باب منضجات بیان خواهند شد اما قسم سیوم از مدرات از آن

جمله اند دری تال و طوطون

اما دری تال

که در میان عوام مشهور بگل انگشتانه و بر دو نوع میباشد نوعی ارغوانی و نوعی سفید رنگ و هر دو

نباتی اند که در کوهستانات سرد سیر بهم رسند و گل ایشان شبیه بگل بانگشتانه و بچیار چه و

جو فاد

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

هر گونه نشانه گذاری به مرور زمان سبب ایجاد لکه در اوراق کتاب می شود.

اثرات چربی دست های کثیف و آلوده بر روی کتاب با گذشت زمان، کتاب را بد بو می کنند.

کتاب سرمایه ملی و فرهنگی شماست، پس ترمیم و صحافی آن را به متخصصین بسپارید.

ذهن و فکر اندیشمندان ما در کتاب متجلی است پس آن را مخدوش نکنیم.

در هر ماه به جای هزینه صحافی می توان بیش از هزار جلد کتاب را خریداری نمود.

کتاب، زبان اندیشه گذشتگانمان است و بریدن آن...!

٥١٦
ول
٨٢٦
ز
١٧٠١